



شیطان بزرگ

واژه «شیطان بزرگ» برای آمریکا، یک ابداع عجیبی از سوی امام بود
وقتی شما یک کسی را، یک دستگاهی را شیطان دانستید، معلوم است که
باید رفتار شما در مقابل او چگونه باشد، باید احساسات شما نسبت به او
چگونه باشد؛ امام تا روز آخر، نسبت به آمریکا همین احساس را داشت.

عصا

رفتارتناسی شیطان و پیروانتر

تبیین مأموریت و سلاح شیطان و شیطان بزرگ

«با استفاده از کلام امام خامنه‌ای»

مقام معظم رهبری در مقاطع مختلف نسبت به تبیین عمومی مأموریت تاریخی شیطان و ابزارهای اغواگرانه وی، به مردم و مسئولین تذکر داده و ضمن چگونگی اثرگذاری شیطان بر قلوب و اراده‌های متزلزل، دلایل همراهی و پیروی برخی انسان‌ها را از خواسته‌های وی ترسیم می‌نماید. این گفتار به بررسی اجمالی این موضوع در لابلای بیانات امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در سال‌های گذشته پرداخته تا ضمن تذکر خطر لغزش، دورنمایی را از توفیق یا عدم توفیق مردم و مسئولین را در تقابل به سیاست‌های شیطان به تصویر بکشد.

۱- کار شیطان چیست؟

"کار شیطان اغوا کردن است؛ اغوا یعنی چه؟ یعنی ایجاد اختلال در دستگاه محاسبه‌ی شما - شیطان این است دیگر - نقطه‌ی مقابل، کارکرد تقوا است؛ سعی شیطان این است که شما را اغوا کند، یعنی دستگاه عقل را، دستگاه فطرت را، دستگاه سنجش صحیح را که در وجود انسان گذاشته شده است، از کار بیندازد؛ یعنی انسان را دچار خطای در محاسبه کند. کار تقوا نقطه‌ی مقابل است: **إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا**، تقوا به شما فرقان، یعنی آگاهی برای جدا کردن حق از باطل را میدهد. در آیه‌ی شریفه‌ی دیگر [میفرماید]: **وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ**؛ تقوا موجب این است که خدای متعال دریچه‌های دانش را، آگاهی را، دانایی را به روی شما باز کند.

۲- شیطان برای اغواگری از چه ابزارهایی استفاده می‌کند؟

تأثیر شیطان در دستگاه محاسبه‌ی ما، از راه **تهدید و تطمیع** است؛ از یک طرف ما را **میترساند**؛ آیه‌ی شریفه‌ی قرآن در سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران [میفرماید]: **إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُوا اللَّهَ**؛ در قضیه‌ی غزوه‌ای که بعد از اُحد اتفاق افتاد - که آمدند شایعه کردند که دشمن آمد، پدرتان درآمد، همه چیزتان از دست رفت - پیغمبر فرمود: آن کسانی که امروز در جنگ اُحد زخمی شدند، همانها شمشیر بردارند و بیایند؛ اگر هیچکدامتان هم نیایید، من تنها خواهم رفت. پیغمبر اکرم راه افتاد، کسانی که آن روز در اُحد زخمی شده بودند، شمشیر برداشتند با پیغمبر راه افتادند رفتند و دشمن را که در نزدیک مدینه - [خبر] درست بود - کمین کرده بود و قصد داشت که حمله کند به صورت غافلگیرکننده، تارومار کردند و برگشتند. **فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لِّمَ سَسَّهُمْ سَوْءٌ**؛ بعد میفرماید که: **إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ**، یکی از کارهای شیطان ترساندن است: **الشَّيْطَانُ يُعِدُّكُمُ الْفَقْرَ**؛ شما را از فقر میترساند؛ بنابر یک احتمال در معنای این آیه‌ی شریفه - این تهدید بود، از طرف دیگر **تطمیع** است؛

از سوی دیگر **وعده میدهد شیطان، وعده‌های فریبنده**؛ اینجا هم آیه‌ی شریفه‌ی قرآن میفرماید: **يَعِدُّهُمْ وَ يُمَنِّيهِمْ وَ مَا يَعِدُّهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا**؛ وعده میدهد، آرزوها را در دل آنها بیدار میکند، زنده میکند، یک آینده‌ی رنگی و دروغین و خیالی مثل سراب در مقابل چشم مؤمنین به خود میگذارد؛ **وَ مَا يَعِدُّهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا**؛ اما فریب است.

از یک طرف تهدید، از یک طرف تطمیع؛ مثل رفتاری که امروز آمریکا دارد و قدرتهای استکباری همیشه {دارند}؛ از یک طرف تهدید میکنند، از یک طرف تطمیع میکنند.

تطمیع، فقط تطمیع شخصی نیست؛ تطمیع‌های کلی: «چنین میکنیم، چنان میکنیم»؛ بعد هم نمیکند، **دروغ** میگویند؛ کار شیطان این است. **همه‌ی این کارهایی که شیطان انجام میدهد - این اغوا، این تهدید و تطمیع - برای این است که دستگاه محاسباتی انسان مؤمن را از کار ببندازد تا محاسبه‌ی غلط انجام بدهد؛** وقتی دستگاه محاسباتی از کار افتاد، کار خراب میشود. **محاسبه‌ی غلط، یکی از بزرگ‌ترین خطرهای است؛** گاهی حیات انسان را تهدید میکند؛ گاهی سرنوشت انسان را تهدید میکند؛ چون توان انسان، نیروی انسان، توانایی‌های انسان، تحت سرپرستی اراده‌ی او است، و اراده‌ی انسان تحت تأثیر دستگاه محاسباتی او است: **اگر دستگاه محاسباتی بد کار کرد، اراده‌ی انسان تصمیمی میگیرد و در جهتی میرود که خطا است؛ آن وقت نیروهای انسان، همه‌ی توانایی‌های انسان در این جهت خطا به کار می‌افتد؛ این آن چیزی است که باید مراقب آن باشید.** " [۱۳۹۳/۴/۱۶](#)

۳- تطابق رفتار مستکبرین عالم به ویژه آمریکا با رفتار شیطان

"آنچه ما امروز در مجموعه‌ی رفتار دستگاه استکبار مشاهده میکنیم، همین است؛ هدف ایجاد اختلال در نظام محاسباتی و دستگاه محاسباتی من و شما است. در میدانهای دیگر، استکبار نتوانسته است، کاری از او برنیامده است. در میدانهای واقعی، تنها دو عامل مادی در اختیار جبهه‌ی استکبار بوده و هست: یکی تهدید نظامی، یکی تحریم. استکبار غیر از این دو هیچ چیز در اختیار ندارد. از لحاظ قدرت منطق، قدرت استدلال، توانایی بر اثبات حقایق، دست استکبار بسته است. تنها دو کار میتواند بکند: یکی تهدید نظامی است که مرتب میکند، یکی هم تحریم " [۱۳۹۳/۴/۱۶](#)

وعده میدهد شیطان، وعده‌های فریبنده؛ از یک طرف تهدید، از یک طرف تطمیع؛ مثل رفتاری که امروز آمریکا دارد و قدرتهای استکباری همیشه {دارند}؛ از یک طرف تهدید میکنند، از یک طرف تطمیع " میکنند. تطمیع، فقط تطمیع شخصی نیست؛ تطمیع‌های کلی: «چنین میکنیم، چنان میکنیم»؛ بعد هم نمیکند، **دروغ میگویند " [۱۳۹۳/۴/۱۶](#)**

"اگر بخواهیم در بین دولتهای دنیا، مستکبر را پیدا کنیم، **دچار مشکل نمیشویم. یعنی دولت آمریکا - که امام به او لقب شیطان بزرگ دادند -** در مقابل ندای حق طلبانه ملت ایران، مستکبر بود. استکباری که در زمان ما شکل گرفت، **استکبار آمریکایی** بود. قبل از انقلاب هم، این طور بود. در دوران انقلاب و تا امروز هم همین طور است.

این سه حادثه‌ای که روز سیزده آبان، نمایشگر و یادآور آن حوادث است، در همین ارتباط است. قبل از انقلاب، امام با وسوسه و دخالت امریکاییها در کشور و با مسأله کاپیتولاسیون مخالفت کردند. به خاطر این مبارزه، امام را در روز سیزده آبان، تبعید کردند. استکبار، یعنی این. به خیال خودشان، حرف حق را در گلوئی گوینده حق شکستند. البته این صدا نشکست و بحمدالله شجره طیبه‌ای شد.

در اثنای انقلاب، در مثل چنین روزی، دانش آموزان ما به خیابانها آمدند و به خاطر گفتن «مرگ بر آمریکا» و مبارزه با جبهه امریکایی، به شهادت رسیدند. این هم، باز به مسأله استکبار امریکایی، ارتباط پیدا کرد. بعد از پیروزی انقلاب هم، توطئه‌های امریکاییها به آشکال مختلف، علیه نظام نوپای اسلامی، به این جا منتهی شد که دانشجویان ما رفتند، مرکز توطئه امریکاییها در تهران؛ یعنی لانه جاسوسی را که محل سفارت امریکا بود، تصرف کردند. این هم، ماجرای دیگری در قضیه مبارزه با استکبار بود.

یعنی جریان مبارزه با استکبار و تحقق استکبار در شکل نظام ایالات متحده امریکا، از قبل از انقلاب شروع شده و تا بعد از انقلاب ادامه داشته و تا امروز هم ادامه دارد. " [۱۳۷۵/۸/۹](#)

"هدف اساسی دشمن این است که در دستگاه محاسباتی ما اختلال ایجاد بکند. دستگاه محاسباتی وقتی دچار اختلال شد، از داده‌های درست، خروجی‌های غلط به دست خواهد آورد؛ یعنی تجربه‌ها هم دیگر به درد او نخواهد خورد. وقتی دستگاه محاسباتی خوب کار نکرد، درست کار نکرد و محاسبه درست انجام نگرفت، تجربه‌ها هم دیگر به کار نمی‌آید." [۱۳۹۳/۵/۱](#)

"امام بزرگوار فرمود: **آمریکا شیطان بزرگ است**؛ این «شیطان بزرگ» خیلی حرف پرمغزی است. رئیس همه‌ی شیطانهای عالم، ابلیس است؛ اما ابلیس بنا به تصریح قرآن، تنها کاری که میتواند بکند این است که انسانها را اغواء میکند؛ بیشتر از اغواء، کاری نمیتواند بکند؛ انسانها را اغواء میکند، فریب میدهد، وسوسه میکند؛ اما آمریکا، هم اغواء میکند، هم کشتار میکند، هم تحریم میکند، هم فریب میدهد، هم ریاکاری میکند؛ پرچم حقوق بشر را بلند میکند، ادعای طرفداری از حقوق بشر میکند [اما] هر چند روز یک بار در خیابانهای شهرهای آمریکا یک بی‌گناهی، یک بی‌سلاحی به دست پلیس آمریکا به خاک و خون می‌غلند؛ غیر از بقیه‌ی جنایات و فجایعشان. این هم رفتارشان در ایران در دوران رژیم طاغوت و جنگ‌آفرینی‌هایشان، جنگ‌افروزی‌هایشان، به راه انداختن جریانهای جنگ‌افروز از قبیل همینهایی که حالا در عراق و سوریه و بقیه‌ی جاها مشغول خرابکاری هستند؛ اینها کارهای آمریکا است." [۱۳۹۴/۶/۱۸](#)

۴- اغواگری و دروغگویی شیطان بزرگ:

"دولتمردان آمریکا مردم غیرمنطقی‌ای هستند؛ حرفشان غیرمنطقی است، عملشان غیرمنطقی است، زورگویانه است؛ توقع دارند دیگران در مقابل کار غیرمنطقی آنها و زورگویی آنها تسلیم شوند؛ خب، بعضی هم تسلیم میشوند؛ بعضی از دولتها، بعضی از نخبگان سیاسی در برخی از کشورها در مقابل پرروئی و زورگویی آنها تسلیم میشوند؛ اما ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی تسلیم‌شدنی نیست. نظام جمهوری اسلامی حرف دارد، منطق دارد، توانائی دارد، اقتدار دارد؛ لذا در مقابل حرف غیر منطقی و کار غیر منطقی تسلیم نمیشود.

آنها چطور غیرمنطقی‌اند؟ نشانه‌ی غیر منطقی بودن آنها، همین تناقضهائی است که بین حرفهای آنها و بین کارهای آنها هست؛ حرف یک جور می‌زنند، کار جور دیگری انجام میدهند. خب، از این نشانه‌ای واضح‌تر برای غیر منطقی بودن نیست. انسان منطقی یک حرف قانع‌کننده‌ای می‌زند، بعد هم دنبال آن حرف راه می‌افتد. این آقایان - دولتمردان آمریکائی و دیگر تبعه‌ی آنها از غربی‌ها - اینجوری نیستند؛ یک حرفی می‌زنند، یک ادعائی میکنند، اما در عمل، درست عکس آن را انجام میدهند.

برخه‌ی از این ادعاهای دروغین بدین شرح‌اند:

الف- ادعای مخالفت با استبداد

"**امروز آمریکاییها که در شعار، با استبداد مخالفند**، اگر یک جا حکومت استبدادی باشد، شعار میدهند که ما مخالف استبدادیم! حالا به این قضیه کاری نداریم که در مواردی - کشورهایی که شما میشناسید و من نمیخواهم اسم بیاورم - زشت‌ترین استبدادها در حکومتها را هم، خود آنها زیر بال میگیرند و با زشت‌ترین استبدادها هم میسازند؛ اما در سطح جهان، خود آنها قائل به استبدادند؛ **استبداد آمریکایی**. آنچه که آنها میخواهند، میگویند در دنیا باید انجام گیرد؛ نه آنچه که ملتها میخواهند و نه آنچه که دولتهای مردمی میگویند و میخواهند. در همه امور کشورها، بخصوص در مسائل مربوط به این منطقه ثروتمند و نفت‌خیز و آنچه که مربوط به نظام جمهوری اسلامی است، دخالت میکنند. در مقابل چنین دخالتی و چنین روحیه متعزّضانه و متجاوزانه‌ای که استکبار دارد، یکایک ملت ایران، باید روی این شعار مبارزه با استکبار فکر کند و شما جوانان، بیشتر باید فکر کنید." [۱۳۷۵/۸/۹](#)

ب- ادعای دفاع از حقوق بشر

"**ادعا میکنند ما متعهد به حقوق بشریم**. بله، آمریکائیها پرچم حقوق بشر را بلند کرده‌اند، میگویند ما متعهد به حقوق بشریم؛ آن هم نه فقط در کشور خودشان - که آمریکا باشد - در همه‌ی دنیا. خب، این حرفی است، ادعائی است؛ در عمل چه؟ در عمل، **بیشترین ضربه را اینها به حقوق بشر می‌زنند**؛ بیشترین اهانت را به حقوق انسانها در کشورهای مختلف و نسبت به ملتهای مختلف، اینها میکنند. زندانهای مخفیشان در سرتاسر دنیا، زندانشان در گوانتانامو، زندانشان در عراق - ابوغریب - حمله‌ی آنها به مردم غیرنظامی در افغانستان، در پاکستان، در مناطق گوناگون؛ اینها نمونه‌ای از حقوق بشر ادعائی آمریکائیهاست!" [۱۳۹۱/۱۱/۲۸](#)



نسخه با کیفیت عکس - نسخه با کیفیت PDF

"اینفوگرافیک برخی جنایات صورت گرفته از سوی ایالات متحده آمریکا علیه ملت ایران در طول سی و سه سال گذشته که حضرت امام خامنه‌ای به آن اشاره کرده‌اند."

"آن [جبهه‌ای] که امروز در مقابل نظام جمهوری اسلامی قرار گرفته است و در قضایای مختلف، در چالش با نظام جمهوری اسلامی است، یعنی **دولت ایالات متحده آمریکا و دنباله‌روانش**، این هستند، واقعیتشان این است، حقیقتشان این است: نسبت به کشتار انسانها و نسبت به کشتار مردم بی‌دفاع هیچ حساسیتی که ندارند هیچ، از ظالم و مرتکب جنایت دلخراش و جنایتهای بزرگ - مثل آنچه امروز در غزه دارد میگذرد - دفاع و حمایت هم میکنند. این باید برای ما یک معیار باشد. یعنی ملت ایران، دستگاه فکری ما، دانشجویان ما، روشنفکران ما، نباید این را فراموش بکنند؛ آمریکا این است؛ نظام قدرت غربی و پایه‌ی فکری او که لیبرال‌دموکراسی است این است؛ این امروز در مقابل نظام اسلامی قرار دارد." [۱/۵/۱۳۹۳](#)

"اینها از اینکه یک عده‌ای کشته خواهند شد، یک جایی بحران به وجود خواهد آمد، از این ناراحت میشوند؟ کسانی که هشت سال از **گرگی به نام صدام** با همه‌ی وجود حمایت کردند، کسانی که **هواپیمای مسافربری** را روی آسمان بدون هیچ بهانه‌ای زدند و چند صد نفر را - زن و مرد و کودک بی‌خبر و بی‌گناه را - نابود کردند و به خون کشیدند، اینها از آدمکشی میترسند؟ کسانی که هر جا دستشان رسیده است و توانسته‌اند **بحران‌سازی** کردند؛ این اجتماعات رنگی - به قول خودشان «**انقلابهای رنگی**» - در این کشورها [به وجود آوردند، در [کدام یک از اینها است که قدرتهای استکباری و در مقدم آنها آمریکا پیشقدم [نباشد] و حضور نداشته باشد؟ داخل کشورها بحران‌سازی میکنند، حالا این بحرانها به کشتار بینجامد، به جنگ داخلی بینجامد، برایشان مهم نیست. کسانی که به افغانستان حمله کردند، به عراق حمله کردند، صدها هزار نفر کشته شدند؛ کسانی که در **عراق بعد از پایان عملیات نظامی** هم به وسیله‌ی دستگاه‌های امنیتی و شرکتهای مزدور برای آدمکشی مثل بلک‌واتر - که قبلاً یک‌وقتی از آنها اسم آوردیم - آدم‌ها را نفر به نفر در بغداد و در سایر شهرهای عراق کشتند، اینها از آدمکشی میترسند؟ اینها از کشته شدن انسانها باک دارند؟ [به این چیزها] اهمیت میدهند؟" [۱۳۹۳/۴/۱۶](#)

"سیاست کلان نظام سلطه، عبارت است از بردگی ملتها و تسلط بر سرنوشت ملتها بدون اینکه کمترین اعتنایی به مصالح ملتها و خواسته‌ی آحاد ملتها داشته باشند؛ این سیاست کلان استکبار است؛ به این باید توجه داشت."

شعارهای ضد آمریکایی، شعارهای ضد غربی، شعارهای ضد استکبار در کشور ما، ناظر به این حقیقت است. یک عده‌ای بمجرد اینکه شعار ضد غربی یا ضد آمریکایی می‌شنوند، فوراً تصورشان این نباشد که یک کار تعصب‌آمیز یا بدون یک منطق فکری دارد انجام میگیرد؛ نه، این نگاه ضد غربی و ضد آمریکایی در انقلاب اسلامی، متکی است به یک تجربه‌ی درست، به یک نگاه عقلانی درست، به یک محاسبه‌ی صحیح.

من آن روز اینجا به مجموعه‌ی دست‌اندرکاران و مجریان و کارگزاران کشور گفتم، **هدف اساسی دشمن این است که در دستگاه محاسباتی ما اختلال ایجاد بکند. دستگاه محاسباتی وقتی دچار اختلال شد، از داده‌های درست، خروجی‌های غلط به دست خواهد آورد؛ یعنی تجربه‌ها هم دیگر به درد او نخواهد خورد. وقتی دستگاه محاسباتی خوب کار نکرد، درست کار نکرد و محاسبه درست انجام نگرفت، تجربه‌ها هم دیگر به کار نمی‌آید.** " [۱۳۹۳/۵/۱](#)

ج- ادعای نامین حقوق و امنیت اسرائیل

"ما دولت ایالات متحده‌ی آمریکا را دولتی غیرقابل اعتماد میدانیم؛ دولتی خودبرتربین، دولتی غیرمنطقی و عهدشکن، دولتی سخت در پنبه‌ی تصرف و اقتدار شبکه‌ی صهیونیسم بین‌المللی - که به خاطر رعایت خواسته‌ها و منافع نامشروع شبکه‌ی صهیونیستی بین‌المللی مجبورند با رژیم غاصب و جعلی اشغال‌کننده‌ی فلسطین مامشات کنند، در مقابل او نرمش نشان بدهند؛ اسمش را میگذارند منافع آمریکا، در حالی که بکلی منافع ملی آمریکا با آنچه امروز اینها در حمایت از [آن] رژیم جعلی انجام میدهند، منافات دارد؛ از همه‌ی دنیا دولت ایالات متحده‌ی آمریکا باج میگیرد و به رژیم جعلی صهیونیستی باج میدهد؛ این حقایق را ما داریم مشاهده میکنیم - به دولت آمریکا اعتمادی نداریم " [۱۳/۷/۱۳۹۲](#)

"امروز قدرتهای سلطه‌گر غربی - یعنی چند دولت بزرگ و ثروتمند و مقتدر غربی که در رأس آنها آمریکا است، پشت سرش هم انگلیس خبیث - محکم ایستاده‌اند برای اینکه از این رژیم غاصب و ظالم و سنگدل دفاع کنند؛ این خیلی مسئله‌ی مهمی است. صریح دارند حمایت میکنند. از چه حمایت میکنند؟ از این فاجعه‌آفرینی که هیچ انسان باانصافی، هیچ انسان متعارف و معمولی‌ای نمیتواند بی تفاوتی در مقابل این جنایات را قبول بکند. یک منطقه‌ی کوچک، یک وجب زمین به نام غزه، این جور هواپیماها، موشکها، نیروی زمینی، تانکها [به آن حمله کنند]، انواع و اقسام آتش‌باری نسبت به این مردم صورت بگیرد؛ واقعاً چیز عجیبی است. این همه کودک کشته بشود، این همه خانه ویران بشود، زندگی مردم در خانه‌ی خودشان این قدر تلخ و همراه با زجر و شکنجه باشد، آن وقت حضرات از این حمایت کنند، از این دفاع کنند. **با چه منطقی؟ با منطق مسخره‌ی آقای رئیس جمهور آمریکا که میگوید اسرائیل حق دارد از امنیت خودش دفاع کند! خب فلسطینی‌ها حق ندارند از امنیت خودشان دفاع کنند؟**

آیا اینکه یک دولتی برای آنچه امنیت خود مینامد، زندگی مردمی را که در محاصره‌ی ظالمانه‌ی او به سر میبرند و عکس‌العملی نشان نمیدهند، این جور تهدید بکند، این منطق قابل قبولی است؟ کسی این را قبول میکند؟ تاریخ چگونه قضاوت خواهد کرد در مقابل این منطق؟

مسئولین این کشورهای مستکبر **نمیفهمند** که با این حمایتها، چه دارند میکنند با آبروی خودشان و آبروی کشورهايشان و رژیمهايشان در تاریخ! با کمال وقاحت می‌ایستند و میگویند ما از اسرائیل حمایت میکنیم؛ هیچ اشاره‌ای نمیکند به اینکه چه اتفاقی دارد در منطقه می‌افتد و چه فاجعه‌آفرینی‌ای دارد به وسیله‌ی این عنصر مخرب و عنصر خطرناک اتفاق می‌افتد. " [۱۳۹۳/۵/۱](#)

رئیس جمهور آمریکا میگوید که **امنیت اسرائیل** خط قرمز اوست. این خط قرمز را چه عاملی ترسیم کرده است؟ **منافع ملت آمریکا، یا نیاز شخص اوباما به پول و پشتیبانی‌های صهیونیستی** برای به دست آوردن کرسی دومین دوره‌ی ریاست جمهوری؟ تا کی شماها خواهید توانست ملت‌های خود را **فریب** دهید؟ آن روزی که ملت آمریکا بدرستی دریابد که شماها برای چند صباح بیشتر باقی ماندن در قدرت، تن به ذلت و تبعیت و خاکساری در برابر زرسالاران صهیونیست داده‌اید و مصالح ملت بزرگی را در پای آنان قربانی کرده‌اید با شما چه خواهند کرد؟ " [۱۳۹۰/۷/۹](#)

د- ادعای تعهد به عدم تکثیر سلاح هسته‌ای

" **میگویند ما متعهد به عدم تکثیر سلاح هسته‌ای هستیم.** بهانه‌ی حمله‌ی به عراق هم در یازده سال قبل از این همین بود که گفتند در عراق رژیم صدام دارد سلاح هسته‌ای درست میکند. البته رفتند و پیدا هم نکردند و معلوم شد دروغ بوده است. میگویند ما متعهدیم که سلاح هسته‌ای تکثیر نشود؛ در عین حال از یک دولت شریری که دارای سلاح هسته‌ای هم هست، تهدید به سلاح هسته‌ای هم میکند - یعنی دولت صهیونیستی - دفاع میکنند، حمایت میکنند. آن حرفشان است، این عملشان است." [۱۳۹۱/۱۱/۲۸](#)

ه- ادعای تعهد به گسترش دموکراسی در دنیا

" **میگویند ما متعهد به گسترش دموکراسی در دنیا هستیم** - حالا کاری نداریم که دموکراسی خود آمریکا چه جور دموکراسی‌ای است؛ در این زمینه بحث نمیکنیم - با این ادعا، با کشوری مثل جمهوری اسلامی که روشن‌ترین و واضح‌ترین مردم‌سالاریها و دموکراسیها را در این منطقه داراست، دائم معارضا و مقابله میکنند؛ در عین حال پشت سر کشورهای در این منطقه میایستند و با کمال پروئی از آنها حمایت میکنند که بوی دموکراسی را استشمام نکرده‌اند و یک بار ملتشان رنگ انتخابات و رأی و صندوق رأی را ندیده‌اند. این هم تعهدشان نسبت به دموکراسی است! ببینید فاصله‌ی قول و عمل چقدر است." [۱۳۹۱/۱۱/۲۸](#)

" **خب، شما نگاه کنید در کشور خود ما، برخورد غربی‌ها و دست‌اندرکاران تمدن کنونی غرب در طول این صدسال اخیر، هشتاد نود سال اخیر، با کشور ما چگونه بوده.** ما این همه تجربه‌ی ضربه زدن از سوی غرب داریم. عده‌ای هستند در کشور - روشنفکران غرب‌گرا، غرب‌زده، دلباخته‌ی غرب - این تجربه‌ها در مقابل چشم آنها است، [اما] از این تجربه‌ها درس نمیگیرند.

خب، آنها دیدند که غربی‌ها رضاخان را آوردند بر این کشور مسلط کردند و دیکتاتوری عجیب و غریب رضاخانی، به وسیله‌ی انگلیس‌ها در این کشور برپا شد - آمدند یک عنصر قلدر بی‌منطق بی‌اعتنای به اصالت‌های کشور را بر این کشور مسلط کردند - بعد هم در دهه‌ی ۲۰، همان قدرتها آمدند ایران را اشغال کردند، در واقع به یک معنا بین خودشان تقسیم کردند؛ همانها آمدند نفت را بردند و قراردادهای ظالمانه را بر این کشور تحمیل کردند؛ همانها کودتای بیست و هشتم مرداد را راه انداختند و یک دولت ملی را - که با همه‌ی عیوبی که داشت بالاخره برخاسته‌ی از آراء مردم بود - ساقط کردند و نابود کردند؛ همانها نهضت ملی نفت را به انحراف کشاندند و مجدداً سلطه‌ی بر منابع طبیعی و مادی ما را به دست گرفتند؛ همانها در یک مدت طولانی، دیکتاتوری محمدرضا را بر این کشور تثبیت کردند و از آن با همه‌ی وجود حمایت کردند؛ در دوران حکومت سی و چند ساله‌ی محمدرضا بر کشور، چوب حراج به ثروت مادی و معنوی ما زده شد، پدر این ملت را در آوردند، در فقر نگه داشتند، در جهل نگه داشتند، فساد عمومی در تمام ارکان این کشور به راه انداختند، فرهنگ کشور را، دین مردم را، همه چیز را در واقع از بین بردند، این با پشتیبانی و حمایت همین دولتهای غربی بود؛ در مقابله‌ی با انقلاب ملت ایران و حرکت عظیم ملت ایران، هرچه توانستند کارشکنی کردند؛ از صدام حسین حمایت کردند، دفاع کردند - با اینکه خودشان صدام را هم قبول نداشتند، اما چون صدام در مقابل جمهوری اسلامی بود، هرچه توانستند به صدام کمک کردند - همین غربی‌ها، همین انگلیس، همین آمریکا، همین فرانسه: بمب شیمیایی دادند، امکانات گوناگون نظامی در اختیارش گذاشتند؛ خب اینها تجربه‌های ما است. روشنفکر غرب‌زده، چون دستگاه محاسباتی‌اش دستگاه اختلال یافته‌ای است، از این تجربه‌ها استفاده نمیکنند، بهره نمی‌برد، استنتاج درست نمیکنند." [۱۳۹۳/۵/۱](#)

د- ادعای مذاکره با ایران برای حل مسائل

میگویند می‌خواهیم مسائلمان را با ایران حل کنیم. این حرفی است که بارها می‌گفتند، اخیراً بیشتر هم میگویند. میگویند می‌خواهیم مذاکره کنیم و مسائلمان را با ایران حل کنیم - این حرفشان است - اما در عمل متشبث به " تحریم میشوند، متشبث به تبلیغات دروغ میشوند، حرفهای ناشایسته میزنند، مطالب خلاف واقع را نسبت به نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران دم‌به‌دم منتشر میکنند.

همین چند روز قبل از این، رئیس جمهور آمریکا نطق میکند و درباره‌ی مسائل هسته‌ای ایران جوری حرف میزند که انگار اختلاف بین ایران و آمریکا این است که ایران میخواهد سلاح هسته‌ای درست کند. میگوید ما تا جایی که بتوانیم، نمیگذاریم ایران سلاح هسته‌ای درست کند! خب، اگر ما میخواستیم سلاح هسته‌ای درست کنیم، شما چطور میتوانستید نگذارید؟ اگر ایران اراده میکرد که سلاح هسته‌ای داشته باشد، آمریکا به هیچ وجه نمیتوانست جلوی او را بگیرد.

ما نمیخواهیم سلاح هسته‌ای درست کنیم؛ نه به خاطر اینکه آمریکا از این ناراحت میشود؛ عقیده‌ی خود ما این است. ما اعتقاد داریم که سلاح هسته‌ای جنایت بر بشریت است و نباید تولید شود؛ آنچه هم که در دنیا هست، باید محو شود و از بین برود؛ این عقیده‌ی ماست، به شما ربطی ندارد. اگر ما این عقیده را نداشتیم و تصمیم میگرفتیم سلاح هسته‌ای درست کنیم، هیچ قدرتی نمیتوانست جلوی ما را بگیرد؛ همچنان که در جاهای دیگر هم نتوانستند بگیرند: در هند نتوانستند، در پاکستان نتوانستند، در کره‌ی شمالی نتوانستند. آمریکائیا مخالف هم بودند، اما آنها هم سلاح هسته‌ای درست کردند.

اینکه میگویند «ما نمیگذاریم ایران سلاح هسته‌ای درست کند»، یک تقلب در حرف زدن است. مگر بحث سر سلاح هسته‌ای است؟ **در قضیه‌ی هسته‌ای ایران**، بحث بر سر سلاح هسته‌ای نیست؛ بحث سر این است که شما میخواهید جلوی حق قطعی و مسلم ملت ایران را - که غنی سازی هسته‌ای و استفاده‌ی صلح‌آمیز از توان داخلی خود ملت ایران است - بگیرید. البته این را هم نمیتوانید و ملت ایران آنچه را که حق خودش است، انجام خواهد داد. **دولتمردان آمریکائی غیر منطقی حرف میزنند.** با گفتگو کننده‌ی غیر منطقی، نمیشود انسان بنشیند به اتکاء منطق حرف بزند؛ خب، او غیر منطقی است. غیر منطقی یعنی زورگو، یعنی حرف بیخود بزن. این واقعیتی است که ما در طول این سی سال در برخورد با قضایای گوناگون جهانی آن را بروشنی دریافته‌ایم. ما این را میفهمیم که طرف مقابل ما کیست و چگونه باید با او رفتار کرد. www.ourpresident.ir/1391/11/28

"بحث مذاکره را پیش کشیدند، که ایران بیاید بنشینیم مذاکره کنیم. همین رفتار غیرمنطقی، در این دعوت به مذاکره هم وجود دارد. غرض آنها حل مشکلات و مسائل نیست؛ غرضشان یک کار تبلیغاتی است برای اینکه به ملت‌های مسلمان نشان دهند که ببینید این نظام جمهوری اسلامی بود با آن سرسختی، با آن ایستادگی، اما عاقبت مجبور شد بیاید باب مصالحه و گفتگو را با ما باز کند. وقتی ملت ایران اینجور است، شماها چه میگوئید دیگر؟ این را برای خاموش کردن و ناامید کردن ملت‌های سربرافراشته‌ی مسلمان که امروز در بسیاری از کشورهای اسلامی اینها نسیم بیداری وزیده است و به خاطر اسلام احساس عزت میکنند، لازم دارند. از اول انقلاب، این یکی از هدفها بود. از سالهای اول انقلاب، یکی از هدفهای آنها همین بود که ایران را پای میز مصالحه و بده‌بستان بکشاند؛ بگویند بالاخره دیدید ایران هم که ادعا میکرد مستقل است، ایستاده است، ترس است، شجاع است، مجبور شد بیاید بنشیند پای میز مذاکره؟ امروز هم همین هدف را دنبال میکنند. این، مطلب مهمی است. وقتی هدف از مذاکره، یک هدف غیرمربوط به مسائل اساسی است، یک هدف تبلیغاتی است، خب معلوم است طرف مقابل که جمهوری اسلامی است، خام نیست، چشم‌پسته نیست، میفهمد که هدف شما چیست؛ لذا متناسب با همان نیت خودتان، جواب شما را میدهد.

در تبلیغات وانمود میکنند که اگر ایران با آمریکا سر میز مذاکره بنشیند، تحریمها برداشته میشود. این هم دروغ است. هدفشان این است که با وعده‌ی برداشتن تحریمها، ملت ایران را وادار کنند که اشتیاق به مذاکره‌ی با آمریکا پیدا کند. تصور آنها این است که ملت ایران دیگر از تحریمها به ستوه آمده‌اند، پدرشان دارد در می‌آید، همه چیز به هم ریخته است؛ پس ما بگوئیم خیلی خوب، بیائید مذاکره کنید تا تحریم را برداریم، یکهو جمعیت ملت ایران راه بیفتند که بله، بیائید مذاکره کنیم.

این حرف هم از همان حرفهای غیر منطقی و همراه با فریب و یک وسیله‌ای برای زورگوئی است.

اولاً - همان طور که عرض کردیم - اینکه میگویند بیائید مذاکره کنیم، مقصودشان از مذاکره، واقعاً یک گفتگوی عادلانه و منطقی نیست؛ **مذاکره یعنی شما بیائید حرفهای ما را قبول کنید، تسلیم شوید، تا ما تحریمها را برداریم.** خب، اگر ملت ایران میخواستند تسلیم شوند، چرا انقلاب کردند؟ آمریکا بر اوضاع ایران مسلط بود و هر کار دلش میخواست، میکرد. ملت ایران انقلاب کردند برای اینکه از زیر یوغ آمریکا خارج شوند؛ حالا بیایند بنشینند باز مجدداً تسلیم شما شوند؟ این، اشکال اول. **اشکال بعد این است که تحریمها با مذاکره برداشته نخواهد شد؛** این را من به شما عرض بکنم. هدف تحریمها چیز

دیگری است. هدف تحریمها خسته کردن ملت ایران است، جدا کردن ملت ایران از نظام اسلامی است. مذاکره هم که انجام بگیرد، اگر ملت ایران باز در صحنه باقی باشد و بر حقوق خود اصرار بورزد، این تحریمها وجود خواهد داشت. " ۱۳۹۱/۱۱/۲۸

"ما البته درک میکنیم چرا آمریکاییها این روزها باز مجدداً مسئله‌ی مذاکره را هی تکرار میکنند، هی میگویند پشت سر هم به زبانهای گوناگون؛ ما میفهمیم علت چیست. به قول خود آمریکاییها، سیاست خاورمیانه‌ای آنها دچار شکست شده. آمریکا در سیاستهای خود در این منطقه، دچار شکست است. احتیاج دارند به اینکه یک برگ برنده‌ای را به قول خودشان رو کنند؛ این برگ برنده از نظر آنها عبارت است از اینکه: نظام جمهوری اسلامی انقلابی مردمی را، بکشاند پای میز مذاکره؛ به این احتیاج دارند. میخواهند به دنیا اعلام کنند که ما حُسن نیت داریم. نه، ما حُسن نیتی مشاهده نمیکنیم. من چهار سال قبل - در اول این دولت کنونی آمریکا - که باز همین حرفها را میزدند، اعلام کردم، گفتم که ما پیشداوری نمیکنیم، قضاوت زودهنگام نمیکنیم؛ ما نگاه میکنیم ببینیم عمل اینها چگونه است، آن وقت قضاوت خواهیم کرد. حالا بعد از چهار سال، قضاوت ملت ایران چه باشد؟ از فتنه‌ی داخلی حمایت کردند، به فتنه‌گران کمک کردند، در سطح منطقه با ادعای مبارزه با تروریسم به کشوری مثل افغانستان لشگرکشی کردند، این همه انسان را پامال کردند، نابود کردند؛ با همان تروریستها امروز دارند در سوریه همکاری میکنند، پشتیبانی میکنند؛ همان تروریستها را در هر جایی که توانستند در ایران به کار بگیرند، به کار گرفتند، عوامل آنها، هم‌پیمانهای آنها، جاسوسان رژیم صهیونیستی، دانشمندان را در جمهوری اسلامی ترور کردند صریح، اینها حاضر نشدند حتی محکوم کنند، حمایت هم کردند؛ این عملکرد آنهاست؛ علیه ملت ایران تحریمهایی را که خودشان میخواستند این تحریمها فلج کننده باشد، به کار گرفتند و این را تصریح کردند و گفتند فلج کننده. چه کسی را میخواستید فلج کنید؟ ملت ایران را میخواستید فلج کنید؟ شما حُسن نیت دارید؟ مذاکره از روی حُسن نیت، با شرایط برابر، میان دو طرفی که نمیخواهند به یکدیگر کلک بزنند، معنا پیدا میکند. مذاکره به صورت یک تاکتیک، مذاکره برای مذاکره، مذاکره برای فروختن ژست ابرقدرتی بیشتر به دنیا، این مذاکره یک حرکت هیله‌گرانه است؛ این حرکت واقعی نیست. من دیپلمات نیستم، من انقلابی‌ام، حرف را صریح و صادقانه میگویم. دیپلمات یک کلمه‌ای را میگوید، معنای دیگری را اراده میکند. ما صریح و صادقانه حرف خودمان را میزنیم؛ ما قاطع و جازم حرف خودمان را میزنیم. مذاکره آن وقتی معنا پیدا میکند که طرف، حُسن نیت خود را نشان بدهد؛ وقتی طرف، حُسن نیت نشان نمیدهد، خودتان میگویید فشار و مذاکره؛ این دوتا با هم سازگار نیست. شما میخواهید اسلحه را مقابل ملت ایران بگیرید، بگویید: یا مذاکره کن یا شلیک میکنم. برای اینکه ملت ایران را بترسانید، بدانید ملت ایران در مقابل این چیزها مرعوب نخواهد شد...

یک عده‌ای هم از روی **ساده‌لوحی** بعضاً، بعضی هم از روی غرض - نمیشود انسان قضاوت قطعی نسبت به اشخاص بکند، اما کار آدم ساده‌لوح، با کار آدم مغرض، در ماهیت خود تفاوتی پیدا نمیکند - خوشحال میشوند که بله، بیایید؛ نه، اینجور نیست، مذاکره مشکلی را حل نمیکند؛ مذاکره‌ی با آمریکا مشکلی را حل نمیکند؛ کجا اینها به وعده‌های خودشان عمل کردند؟

"شصت سال است که از ۲۸ مرداد ۳۲ تا امروز در هر موردی که با آمریکایی‌ها مسئولین این کشور **اعتماد** کردند، ضربه خوردند. یک روزی مصدق به آمریکایی‌ها اعتماد کرد، به آنها تکیه کرد، آنها را دوست خود فرض کرد، ماجرای ۲۸ مرداد پیش آمد که محل کودتا در اختیار آمریکایی‌ها قرار گرفت و عامل کودتا با چمدان پُر پول آمد تهران و پول قسمت کرد بین اراذل و اوباش که کودتا را راه بیندازد؛ آمریکایی بود. تدبیر کار را خودشان هم اعتراف کردند، اقرار کردند. " ۱۳۹۱/۱۱/۱۹

"ما در این مذاکرات به تعهدات اخلاق سیاسی - اسلامی پایبند بودیم، ما نقض عهد نکردیم، ما دو جور حرف نزدیم، ما تلون به خرج ندادیم؛ نقطه‌ی مقابل و طرف مقابل ما آمریکایی‌ها هستند، **عهدشکنی** کردند، تلون در آراء نشان دادند، تقلب نشان دادند، رفتار آنها یک رفتاری است که برای ملت ما **مایه‌ی عبرت** است؛ آن کسانی هم که در درون مجموعه‌ی روشنفکری کشور هنوز ملتفت نبودند که طرف مقابلشان - آمریکا - کیست، خوب است نگاه کنند به این مذاکرات و بفهمند با چه کسی مواجهند و آمریکا امروز در دنیا چه دارد انجام میدهد. " ۱۳۹۴/۱/۱

"**دولت آمریکا یک دولت شریر و غیرقابل اعتماد است.** اینها چند سال است دارند تلاش میکنند تا در قضیه‌ی هسته‌ای ما اثبات کنند جمهوری اسلامی غیرقابل اعتماد است؛ در حالی که جمهوری اسلامی در این سی سال، نه به هیچ کشوری حمله کرده، نه هیچ جا را ابتدائاً مورد تهاجم قرار داده، نه تروریست‌پروری کرده. **آنها میخواهند بگویند جمهوری اسلامی غیرقابل اعتماد است.** خوب، در دنیا غیر قابل اعتماد کیست؟ آنهایی که هم بمب اتم دارند، هم حیا نمیکنند که بگویند ما ممکن است از این بمب اتم استفاده بکنیم یا استفاده خواهیم کرد. این خیلی حرف عجیبی است، این رسواکننده‌ی اینهاست." [۱۳۸۹/۱/۲۲](#)

برنامه‌های اقتصادی براساس و با فرض ماندن تحریم‌ها بایستی برنامه‌ریزی بشود و تعقیب بشود و تحقق پیدا بکند. فرض کنیم که این تحریم‌ها ذره‌ای و سر سوزنی کم نخواهد شد؛ که حالا خود آنها هم همین را میگویند. آنها هم میگویند که تحریم‌ها دست نخواهد خورد، حتی از حالا شروع کردند که **اگر در زمینه‌ی هسته‌ای هم به توافق برسیم، معنای آن این نیست که همه‌ی تحریم‌ها برداشته خواهد شد؛** هنوز چیزهای دیگری هم هست؛ این همان حرفی است که ما همیشه میگفتیم. من بارها در همین جلسه و جلسات گوناگون دیگر عرض کرده‌ام که **{موضوع} هسته‌ای بهانه است؛ مسئله‌ی هسته‌ای هم نباشد، یک بهانه‌ی دیگری می‌آورند: مسئله‌ی حقوق بشر هست، مسئله‌ی حقوق زنان هست، مسائل گوناگون فراوان را می‌سازند؛** جعل کردن و بهانه‌گیری که خیلی مایه‌ای نمیخواهد، دستگاه تبلیغاتی و امپراتوری تبلیغاتی هم که در اختیار آنها است. بنابراین، علاج مسئله‌ی تحریم، عبارت است از همین اقتصاد مقاومتی." [۱۳۹۳/۴/۱۶](#)

"من نمیدانم تصمیم‌گیر در آمریکا کیست؛ رئیس‌جمهور است؟ کنگره است؟ عناصر پشت پرده‌اند؟ لیکن من میخواهم بگویم ما منطقی داریم. ملت ایران از روز اول تا امروز با منطق حرکت کرده است. **ما در زمینه‌ی مسائل مهم خودمان احساساتی نیستیم؛ از روی احساسات تصمیم نمیگیریم؛ ما با محاسبه تصمیم میگیریم.** میگویند بیاید مذاکره کنیم، بیاید روابط ایجاد کنیم. **شعار تغییر میدهند؛ خوب، این تغییر کجاست؟** چه تغییر کرده؟ این را برای ما روشن کنید؛ چه تغییر کرده است؟ دشمنی شما با ملت ایران تغییر کرده؟ کو علامتش؟ دارائیهای ملت ایران را آزاد کردید؟ تحریم‌های ظالمانه را برداشتید؟ از لجن‌پراکنی و اتهام‌زنی و تبلیغات سوء علیه این ملت بزرگ و مسئولین مردمی آن دست برداشتید؟ دفاع بی قید و شرط از رژیم صهیونیستی را کنار گذاشتید؟ چه تغییر کرده؟ شعار تغییر میدهند، اما در عمل تغییری مشاهده نمیشود. ما هیچ تغییری ندیدیم. حتی ادبیات هم عوض نشده است. رئیس‌جمهور جدید آمریکا از اولین لحظه‌ای که رسماً به ریاست جمهوری رسید و نطق کرد، به ایران و دولت جمهوری اسلامی اهانت کرد؛ چرا؟ **اگر راست میگویند تغییری انجام گرفته است، کو این تغییر؟ چرا چیزی دیده نمیشود؟ من این را به همه میگویم؛ مسئولین آمریکائی هم بدانند، دیگران هم بدانند؛ ملت ایران را نه میشود فریب داد، نه میشود ترساند.**" [۱۳۸۸/۱/۱](#)

۵- ابزارهای شیطان بزرگ:

"آنچه ما امروز در مجموعه‌ی رفتار دستگاه استکبار مشاهده میکنیم، همین است؛ هدف ایجاد اختلال در نظام محاسباتی و دستگاه محاسباتی من و شما است. در میدانهای دیگر، استکبار توانسته است، کاری از او برنیامده است. در میدانهای واقعی، تنها دو عامل مادی در اختیار جبهه‌ی استکبار بوده و هست: **یکی تهدید نظامی، یکی تحریم.** استکبار غیر از این دو هیچ چیز در اختیار ندارد. از لحاظ قدرت منطق، قدرت استدلال، توانایی بر اثبات حقایق، دست استکبار بسته است.

تنها دو کار میتواند بکند: **یکی تهدید نظامی است که مرتب میکند، یکی هم تحریم؛**

این دو هم علاج دارد.

تحریم را با مجاهدت در باب اقتصاد مقاومتی بایستی خنثی کرد.

اما **مسئله‌ی تهدید نظامی؛** امروز در دنیا کمتر کسی است که تهدید نظامی را جدی بگیرد؛ حالا آمریکایی‌ها میگویند ایرانی‌ها جدی نمیگیرند؛ ما فقط نیستیم که جدی نمیگیریم؛ در دنیا خیلی‌ها هستند که این تهدید را جدی نمیگیرند. ناظران جهانی خیلی باور ندارند که این تهدید، تهدید جدی است؛ چون تشخیص ناظران جهانی و آگاهان به سیاست این است که **اگر حمله‌ی نظامی برای آمریکا مقرون به صرفه بود، یک لحظه تأمل نمی‌کرد.**

مسئله این نیست که تهدید نظامی به‌خاطر این است که نمیخواهند. مکرر میگویند اسرائیل تهدید نظامی میکند، آمریکا مانع میشود؛ خب چرا آمریکا مانع میشود؟ اگر این حرف واقعیت داشته باشد، اگر این حرف راست باشد، به‌خاطر چیست؟ خیلی وجدانشان آزرده میشود از اینکه حمله‌ی نظامی به یک کشوری بشود، یک عده‌ای کشته بشوند؟ نه، مقرون به صرفه نمیدانند. بنده هم قطعاً میگویم: حمله‌ی نظامی به جمهوری اسلامی ایران برای هیچ کشوری مقرون به صرفه نیست. امروز خود آمریکایی‌ها حمله‌ی به عراق را تخطئه میکنند. نکته‌ی مهم و جالب توجه این است که این کار را نه از باب اینکه جنایت بود، تخطئه میکنند؛ [نه] میگویند به صرفه‌ی آمریکا نبود! یعنی اگر به صرفه‌ی آمریکا بود، اشکالی نداشت. نمیگویند ما خطا کردیم که آدم کشتیم، خطا کردیم به مردمی بی‌گناه حمله کردیم، خطا کردیم که سربازان ما [در] خانه‌های مردم را با لگد باز کردند، زن و بچه‌ی مردم را جلوی چشم همه به خاک و خون کشیدند؛ این را نمیگویند.

{الان} سربازهایشان به‌خاطر فجایی که در آنجا انجام گرفته است، دچار مشکل روانی‌اند، اما به صورت رسمی اعتراف نمیکنند؛ میگویند این کار به صرفه نبود. خب، بنابراین هم در زمینه‌ی تحریم، هم در زمینه‌ی تهدید نظامی، دست دشمن خالی است؛ و لا تَهِنُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ اَنْتُمْ اَلْعٰلَمُوْنَ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ؛ اگر ما [مؤمن باشیم]، دشمن در میدان واقعی کاری نمیتواند بکند. خب، حالا که کاری در میدان واقعی نمیتواند انجام بدهد و دستش از تأثیرگذاری خالی است، راه علاج دشمن چیست؟ راه علاج این است که دستگاه محاسبه‌ی طرف مقابل را دچار اختلال کند؛ دستگاه محاسباتی من و شما را؛ این کار را هم با تبلیغات، با کار سیاسی، با تماس‌های گوناگون دنبال میکنند؛ میدانند که جمهوری اسلامی برای رسیدن به هدفهای خود دارای توان است؛ باید نخواهد؛ اگر «خواست»، میتواند؛ میخواهند کاری کنند که نخواهد. امروز تلاش دنیای استکبار و در رأس آنها آمریکا است و این همان جنگ نرمی است که ما از چند سال قبل از این درباره‌ی آن بحث کردیم، حرف زدیم؛ دیگران هم گفته‌اند و نوشته‌اند و بحث کرده‌اند. " ۱۳۹۳/۴/۱۶

"**آنها (آمریکا) برای خود، راه‌هایی دارند.** از روز اول انقلاب، این کارها به شکل‌های مختلف شده است. یکی از کارها این است که در ذهن مردم داخل کشور، این فکر را به وجود آورند که آمریکا، یک قدرت شکست‌ناپذیر و واقعیت و عظمتی در جهان است و نمیشود با آن مبارزه کرد. به حافظه خودتان مراجعه کنید؛ از دوران امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه و بخصوص بعد از رحلت ایشان تا امروز، به وسایل گوناگون، در شکل مقاله و قصه و شعر و سیاست بافی و تحلیل سیاسی و غیره، کسانی - چه عناصر صریحاً وابسته به آمریکا، چه حتی عناصری که داخل کشور هستند و صریحاً هم خیلی وابسته به آمریکا نیستند - این فکر را ابراز میکنند.

آمریکاییها در قضیه خاورمیانه، با انواع و اقسام شیوه‌های خود، سعی کردند که دولت جمهوری اسلامی را به روند سازش خائنانه‌ای که خودشان اسمش را گفتگوی صلح گذاشتند، ملحق و نزدیک کنند؛ ولی ایران اسلامی با قوت و قدرت ایستاد و قبول نکرد. در داخل کشور، همه تلاشهایشان را انجام دادند، بلکه بتوانند مقدّسات این نظام را از نظر افکار عمومی مردم، زیر سؤال ببرند؛ ولی نتوانستند.

یکی دیگر از تلاشهای استکبار - که جوانان عزیز، به این نکته توجه داشته باشند جو سازی علیه کسی است که میخواهند او را از بین ببرند و از میدان خارج کنند. این کار، علیه جمهوری اسلامی، در طول این هفده سال، به اشدّ وجهی انجام گرفته است. واقعاً لازم است که جوانان و روشنفکران ما و کسانی که میخواهند در مسائل جهانی و سیاسی و مورد علاقه‌شان، روشن بینی پیدا کنند، باید به این نکته توجه کنند.

آمریکاییها، نه فقط نسبت به ایران، بلکه نسبت به هر دولتی که در هر گوشه از دنیا، آن را نپسندند، سیاستی دارند. البته، دولتی مثل دولت جمهوری اسلامی است که با اصل وجودش مخالفند. دولتی هم هست که فقط حرکتی از حرکت‌های او و یک موضع‌گیری را نمی‌پسندند. این سیاست هم، مخصوص آمریکاییها نیست. همه قلدرهای دنیا، در دوران جدید ارتباطات و در عصر فنآوری مدرن، این سیاست را دارند؛ منتها امروز برای ما، آمریکاییها این موضع غیرشریف را اتخاذ کرده‌اند.

آن سیاست این است که از یک طرف، روی آن دولت، انواع فشارها را بیاورند و به قدری این کار را بکنند که به خیال خودشان، آن دولت را عاجز نمایند. یعنی در دنیا، علیه او تبلیغات کنند؛ در داخل آن کشور، مردم را از آن دولت و آن نظام برگردانند؛ در صحنه

اقتصادی، او را دچار محاصره اقتصادی کنند و در زمینه علوم و روشها و معارف و صنایع جدید، او را از پیشرفتهای باز بدارند. ملاحظه کردید که درباره نیروگاه اتمی و تشکیل کوره اتمی، چه جنجالی در دنیا به وجود آوردند و گفتند که ایران میخواهد بمب اتم درست کند! میدانند که این طور نیست. آنها میخواهند صنعت اتمی، وارد کشور نشود. میخواهند روشهای نوین و فناوری جدید، به این ملت نرسد؛ زیرا اگر این ملت، با این استعدادی که دارد، دستش به دانش و فناوری جدید رسید، دیگر به هیچ وجه نمیتواند با او مقابله کند. این، جزو همان روشهاست.

پس، از یک طرف، فشار سیاسی و اقتصادی و علمی و تبلیغاتی وارد می‌آورند و هر طور که بتوانند، بدگویی و جوسازی میکنند، و از طرف دیگر، وقتی به نظرشان رسید که حالا دیگر آن دولت خسته شده است، برای ارتباط گرفتن، چراغ سبز نشان میدهند و میگویند ما حاضریم با شما مذاکره و کار کنیم! معمولاً دولتهایی که مسؤولان آن، دچار ضعف باشند، در چنین موقعی، پاهای و زانوهایشان میلرزد. بنابراین، از یک طرف، فشار فراوان وارد می‌آورند و از طرف دیگر هم، چهره باز و آغوش گشاده نشان میدهند!

نتیجه این میشود که وقتی آن دولت - که میخواهند با او دشمنی کنند - این اشتباه را کرد و به دعوت آنها «بله» گفت، یک ذره حیثیتی هم که به خاطر استقلال خود به دست آورده بود، از دست خواهد داد؛ اگر پشتیبانی مردمی داشت، از دست خواهد داد؛ اگر پشتیبانی جهانی داشت، از دست خواهد داد و اگر اراده‌ای در درون خودش بود، آن اراده در هم فرو خواهد ریخت. آن وقت، فشارها را باز هم شدیدتر میکنند و او را در مشقت خود میگیرند. یعنی اگر بخواهند نابود و مضمحل کنند، مضمحلش میکنند؛ اگر خواستند چیزی به او تلقین و تحمیل کنند، تحمیل میکنند؛ او هم راحت میپذیرد. این روش، شناخته شده است" ۱۳۷۵ / ۸ / ۹.

<http://miniurl.ir/fBZZp>

لینک کوتاه فصل اول :

تبیین وضعیت و مسئولیت مردم و مسئولین در قبال اغواگری شیاطین

«با استفاده از کلام امام خامنه‌ای»

امام خامنه‌ای در مقاطع مختلف نسبت به تبیین عمومی مأموریت تاریخی شیطان و ابزارهای اغواگرانه وی به مردم و مسئولین تذکر داده و ضمن چگونگی اثرگذاری شیطان بر قلوب و اراده‌های متزلزل، دلایل همراهی و پیروی برخی انسان‌ها را از خواسته‌های شیطان ترسیم می‌نماید. این گفتار به بررسی اجمالی این موضوع در لابلای بیانات مقام معظم رهبری در سال‌های گذشته پرداخته تا ضمن تذکر خطر موجود، دورنمایی را از توفیقاً عدم توفیق مردم و مسئولین را در تقابل به سیاست‌های شیطان به تصویر بکشد.

قسمت اول این گفتار، ۵ موضوع اساسی را در چارچوب " رفتارشناسی شیطان و پیروانش " در قالب ۱- کار شیطان چیست؟ ۲- شیطان برای اغواگری از چه ابزارهایی استفاده می‌کند؟ ۳- تطابق رفتار مستکبرین عالم به ویژه آمریکا با رفتار شیطان ۴- اغواگری و دروغگویی شیطان بزرگ (۷ اغواگری آمریکا در عالم) و ۵- ابزارهای شیطان بزرگ واکاوی نمود. این قسمت از سلسله مباحث یادشده، به تبیین وضعیت و مسئولیت مردم و مسئولین در قبال اغواگری شیاطین با استفاده از کلام امام خامنه‌ای می‌پردازد.

۱- تبیین وضعیت جاری مردم و مسئولین در قبال اغواگری شیاطین

"عرض کردیم، مراقبت در مورد شخصی که مسئولیت ندارد به یک معنا است، مراقبت در مورد من و شما که حوزه مسئولیتی داریم، به یک معنای دیگر است. مراقب باشیم که دستگاه محاسباتی ما به وسیله شیطانهای انس و جن دچار اختلال نشود، مسائل را بد نفهمیم. شیطان که فقط شیطان جنی نیست؛ ابلیس که فقط نیست؛ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيْطَانِ الْاِنْسِ وَالْجِنِّ يُوْحِي بَعْضُهُمْ اِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا؛ شیاطین انس و جن به هم کمک هم میکنند. من همین جا تأکید کنم: یکی از خطاهای محاسباتی این است که انسان در چهارچوب عوامل محسوس و صرفاً مادی محدود بماند؛ یعنی عوامل معنوی را، سنتهای الهی را، سنتهایی که خدا از آنها خبر داده است، آن چیزهایی را که با چشم دیده نمیشود، ندیده بگیرد؛ این یکی از خطاهای بزرگ محاسباتی است. خداوند فرموده است: اِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ اَقْدَامَكُمْ، دیگر از این واضح‌تر؟ اگر شما در راه خدا حرکت کنید، دین خدا را نصرت کنید، خدا شما را نصرت خواهد داد؛ این سنت الهی است، این غیر قابل تغییر است: وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا؛ اگر در راه احیای دین الهی حرکت کردید و این جهت را رعایت کردید، خدا شما را نصرت خواهد داد. این را قرآن گفته است، با این صراحت که وعده‌ی الهی است؛ ما هم در عمل آن را تجربه کرده‌ایم. **بدانید این قطعه‌ی تاریخ انقلاب در تاریخ ممتدی که در طول نسلهای آینده، مورد بحث قرار خواهد گرفت، یکی از برجسته‌ترین مقاطع تاریخی است. در دنیای مادی، در دنیای تسلط ابرقدرت‌ها، در دنیای ستیزه‌گری همه‌جانبه‌ی با اسلام و معارف اسلامی و ارزشهای اسلامی، یک نظامی به وجود بیاید برپایه‌ی اسلام، آن هم درست در نقطه‌ای که بیش از همه‌جای دنیا تأثیر عوامل آن قدرتهای منحرف کننده نفوذ داشتند و حضور داشتند. [این] چیز عجیبی است؛ من و شما عادت کردیم. این همان «اِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» است. وَ يُثَبِّتْ اَقْدَامَكُمْ؛ دچار تزلزل هم نمیشوید، کما اینکه نشدیم. ملت ایران دچار تزلزل نشد؛ این همه فشار، این همه توطئه، این همه آزار، این همه ناجوانمردی، ملت ایران منصرف نشد. این یکی از سنتهای الهی است. آیه‌ی شریفه‌ی قرآن [میفرماید]: اَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ اَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ. تُوْتِي اُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِاِذْنِ رَبِّهَا. کلمه‌ی طیب، اقدام درست، اقدام پاکیزه، اقدام برای خدا این جوری است، که این میماند، در زمین ریشه میدواند، مستحکم میشود و ثمربخش خواهد بود.**

نظام جمهوری اسلامی آن کلمه‌ی طیب است، مثل شجره‌ی طیبه باقی مانده است، مستحکم‌تر شده است. امروز نظام جمهوری اسلامی به‌عنوان یک نظام، به‌عنوان یک حکومت، به‌عنوان یک مجموعه‌ی سیاسی با سی سال قبل از لحاظ استحکام قابل مقایسه نیست. در دو آیه بعد [میفرماید]: **يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ. هَمَان تَثْبِيت و اثبات را مجدداً تکرار میکند.** این عوامل را باید دید؛ در محاسبات ما این عوامل باید به حساب بیاید. همه‌ی عوامل سعادت و شقاوت و پیشرفت و پسرفت و به موفقیتها دست یافتن و نیافتن، در چهارچوب عوامل مادی متعارفی که اهل ماده، اهل محسوسات، به آنها دل خوش میکنند، محدود نمی‌ماند؛ این عوامل در کنارش وجود دارد. " [۱۳۹۳/۴/۱۶](#)

"مدتهائی است که دشمنان ما این حرفها را میگویند و به زبان میآورند. میگویند میخواهیم ملت ایران - حالا آنها میگویند مسئولین، اما در واقع ملت ایران مورد نظرشان است - محاسباتش عوض شود. ما با یک محاسبه‌ای، یک راهی را انتخاب کردیم. انقلاب اسلامی آمد تحولات عمده‌ای را در این کشور به وجود آورد؛ سلطنت را تبدیل کرد به حکومت مردم، مردم‌سالاری؛ وابستگی را تبدیل کرد به استقلال؛ عقب‌ماندگی تاریخی مژمن را تبدیل کرد به پیشرفت - که دارید میبینید - تحقیرشدگی را تبدیل کرد به اعتماد به نفس و احساس عزت؛ اینها کارهای انقلاب بوده. خب، دشمن ما، یعنی آن دستگاه مقتدر مادی که تا قبل از انقلاب بر اقتصاد این کشور و سیاست این کشور و فرهنگ این کشور و منابع این کشور و تصمیمهای مسئولان این کشور مسلط بوده، از این وضع ناراحت است؛ میخواهد این را عوض کند؛ چه کار کند؟ برای او تنها راه، منحصر در این است که ملت ایران و مسئولین ایران در نهایت به یک محاسبه‌ای برسند که احساس کنند ادامه‌ی این راه به صرفشان نیست. دشمن میخواهد این محاسبه را بر ذهن شما تحمیل کند؛ میخواهد من و شما به این نتیجه برسیم که صلاح نیست در مقابل آمریکا، در مقابل استکبار، در مقابل دستگاه‌های سیاسی تابع کارتل‌های گوناگون اقتصادی، خیلی هم بایستیم و خیلی هم مقاومت کنیم؛ از بعضی از حرفها باید دست بکشیم؛ کمااینکه گفتند. " [۱۳۹۱/۵/۱۶](#)

"شما نگاه کنید در کشور خود ما، برخورد غربی‌ها و دست‌اندرکاران تمدن کنونی غرب در طول این صدسال اخیر، هشتاد نود سال اخیر، با کشور ما چگونه بوده. ما این‌همه تجربه‌ی ضربه زدن از سوی غرب داریم. عده‌ای هستند در کشور - روشنفکران غرب‌گرا، غرب‌زده، دلباخته‌ی غرب - این تجربه‌ها در مقابل چشم آنها است، [اما] از این تجربه‌ها درس نمیگیرند.

روشنفکر غرب‌زده، چون دستگاه محاسباتی‌اش دستگاه اختلال‌یافته‌ای است، از این تجربه‌ها استفاده نمیکند، بهره نمی‌برد، استنتاج درست نمیکند.

امروز بعضی‌ها باز دلشان میخواهد برگردند به همان شکل سابق. همان جریانهای غرب‌زده - جریانهایی که عاشق غربند، ملت را تحقیر میکنند، داشته‌ها را تحقیر میکنند، فرهنگ و هویت ملی را تحقیر میکنند به نفع مسلطن غربی - دلشان میخواهد که همانها دوباره بیایند و برای امور کشور، فرهنگ کشور، جهت‌گیری کشور، شاخص معین کنند و معرفی کنند... در مقابل اینها باید ایستاد. حرکت حرکت صحیح و عقلانی است " [۱۳۹۳/۵/۱۰](#)

"الان در کشور خودمان بسیاری از حقایق هست که خیلی از روشنفکران نمیفهمند فرضاً امکان ایستادگی در مقابل قدرتهای مستکبر و مسلط امروز عالم را تحلیل‌گران سیاسی نمیفهمند و میگویند مگر میشود در مقابل آمریکا ایستاد؟! شما اگر به تحلیل‌های تحلیل‌گران سیاسی نگاه کنید هر جا که باشند وقتی محاسبه میکنند، میگویند دودوتا چهارتاست، آنها پول دارند، تکنولوژی دارند، پیشرفت‌های علمی دارند، مغزهای فعال دارند، قدرت تبلیغاتی دارند، قدرت سیاسی دارند، قدرت لشگرکشی دارند، ببینید با کویت چه کردند؟ با عراق چه کردند؟ و در جاهای دیگر چه کردند؟ چگونه میشود در مقابل آمریکا ایستاد؟ به هرحال اگر واقعاً کار دست تحلیل‌گرها و حسابگرهای روشنفکر و متخصصین و کارشناسان باشد همه باید بروند در مقابل آمریکا سرخم کنند و بگویند: هر چه شما میفرمائید همان است؛

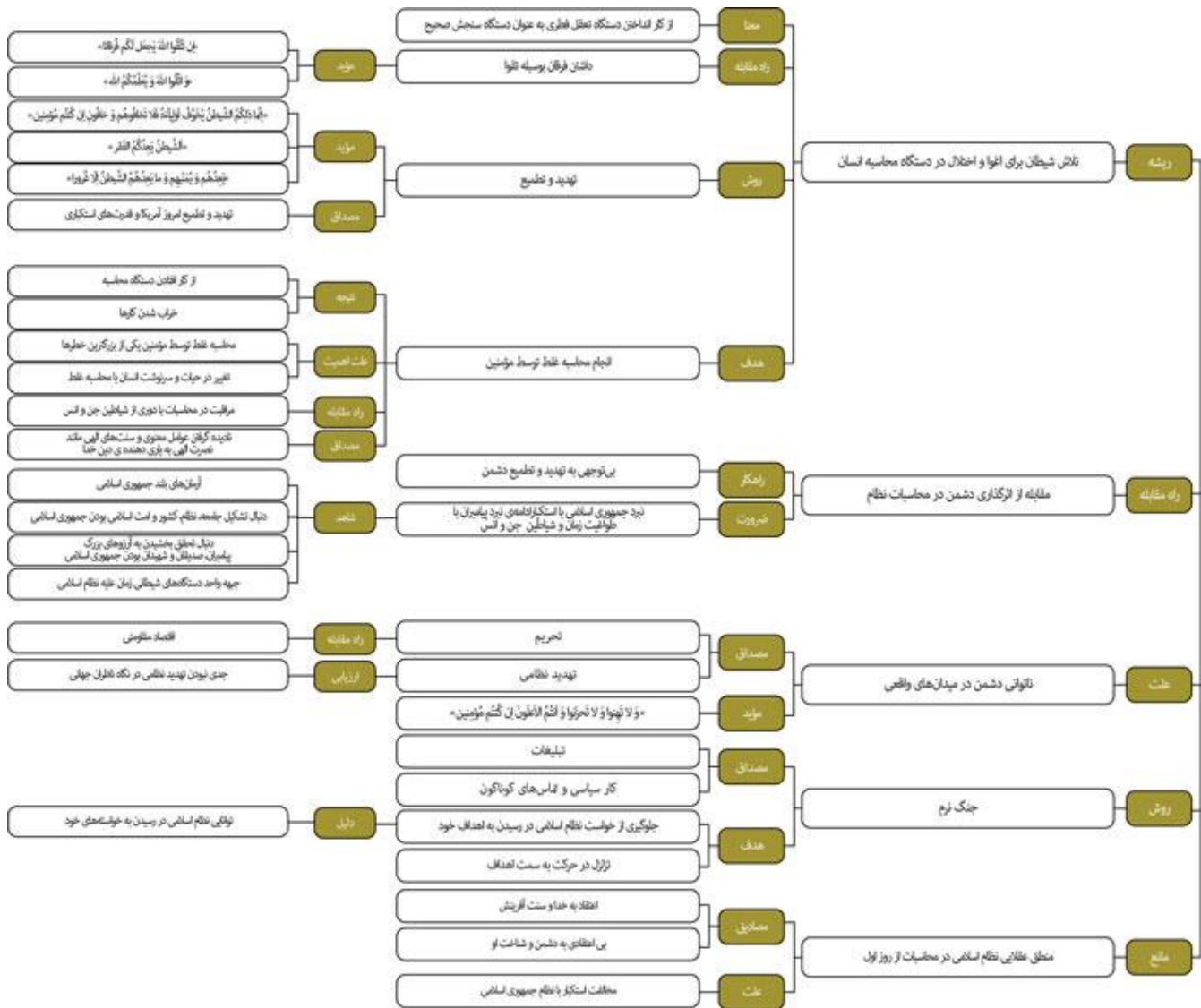
اما توده‌ی مردم میگویند چرا نمیشود ایستاد؟ یعنی یک احساس روشنی دارند و اگر چه آن احساس علمی و تحلیلی که مخصوص روشنفکران است را ندارند اما احساس روشن غیرعملی و ادراکی دارند و میگویند چرا نمیشود ایستاد، بعد هم در عمل که نگاه میکنیم میبینیم واقعاً میشود ایستاد! چون وقتی یک ملتی تصمیم گرفت میایستد. امروز هم دنیای استکباری در یک تحلیل نهایی، یک روشنفکر متخصصی که احساسات صحیح و دقیق داشته باشد و مسائل را بدون زاویه‌های دید مخصوص دنبال بکند، بالاخره به همین نتیجه میرسد و میبیند که تمام هم و غم استکبار دنیا این است که عقاید توده‌ها را برگرداند به آن طرفی که خودشان میخواهند، چون اگر عقاید توده‌ها در آن طرفی که آنها میخواهند قرار نداشته باشد، واقعاً نمیشود با اینها مقابله کرد. ولذا با توده‌های مردم چه باید کرد؟ آیا میشود آنها را کشت؟ چنین چیزی امکان پذیر نیست." [۱۳۷۱/۳/۶](#)

"بعضی‌ها اصرار دارند این شیطان بزرگ را با این خصوصیات - که از ابلیس بدتر است - بزرگ کنند و به شکل فرشته وانمود کنند. چرا؟ دین به کنار، انقلابیگری به کنار؛ وفاداری به مصالح کشور چه میشود؟ عقل چه میشود؟ کدام عقلی و کدام وجدانی اجازه میدهد که انسان قدرتی مثل قدرت آمریکا را به عنوان دوست، به عنوان مورد اعتماد، به عنوان فرشته‌ی نجات انتخاب بکند؟ این [گونه] هستند؛ حقیقت امر این است. بله، خودشان را می‌آریند؛ با ظاهر اتوکشیده، با کراوات، با ادکلن، با ظواهر بظاهر چشمگیر، خودشان را در چشم افراد ساده‌لوح جور دیگری جلوه میدهند؛ حقیقت رژیم آمریکا اینها است. این در مورد ما است؛ در مورد کشورهای دیگر هم همین جور است. ملت بزرگ ایران این شیطان بزرگ را از کشور بیرون کرد؛ نباید بگذاریم دوباره برگردد؛ نباید بگذاریم از در رفت، از پنجره برگردد؛ نباید اجازه بدهیم نفوذ پیدا کند؛ دشمنی اینها تمام نمیشود." [۱۳۹۴/۶/۱۸](#)

"دشمن اذیت میکند، آزار میکند، اما جز اذیت و آزار کاری از او بر نمی‌آید. عرض کردم چند روز قبل از این، خدای متعال میفرماید: «لن یضروکم الا اذی»؛ کار آنها این است که به شما آزار برسانند، اما نمیتوانند جلوی شما را سد کنند، نمیتوانند راه شما را ببندند. این همه آمریکاییها در طول این سی سال علیه ملت ایران رجزخوانی کردند، هرچه در توان داشتند گفتند، کردند، تبلیغ کردند، امپراطوری خبیث رسانه‌ای را علیه ملت ایران به کار گرفتند؛ نتیجه این شده است که امروز ملت ایران به فضل الهی از همیشه شاداب‌تر، عازم‌تر، جازم‌تر، فعال‌تر، شکوفایی بیشتر در عرصه‌های مختلف را دارد مشاهده میکند؛ سعی آنها این بوده است که ملت را از نظام جمهوری اسلامی، از انقلاب جدا کنند. هر سال در ۲۲ بهمن، ملت ایران با حضور خودشان در این عرصه‌ی نمایش عمومی ملی و انقلابی، دشمن را ناکام کردند؛ سعیشان این است که ملت را جدا کنند.

وزیر خارجه‌ی بی تجربه‌ی قبلی آمریکا صریحاً گفت که ما این تحریمها را برای این میگذاریم که مردم ایران را در مقابل نظام جمهوری اسلامی قرار بدهیم؛ ملت ایران جواب آنها را در حرکات خود، در راهپیماییهای خود داده‌اند ... حُسن کار این است که ملت بصیر است، بیدار است، معنای کار دشمن را میفهمد، حرکات دشمن را جهت‌یابی میکند؛ میفهمد چرا دشمن این سیاست را اتخاذ کرده است، نقطه‌ی مقابل او حرکت میکند، بر داشته‌های خود پافشاری میکند، حضور خود را در این عرصه‌ی عظیم عزت ملی نشان میدهد، خودش را نشان میدهد، حضور خودش را اثبات میکند؛ این حُسن قضیه است. بصیرت عمومی مردم در مقابل تبلیغاتی که دشمنان میکنند - بیشتر از همه آمریکاییها و صهیونیستها - راه را اشتباه نمیکند، دچار آن اشتباهی و خطایی که دشمن در پی آن است که ملت ایران دچار آن بشود، دچار نمیشوند؛ این حُسن قضایای عظیم ملی و کلان ما است." [۱۳۹۱/۱۱/۱۹](#)

"یک واقعیت دیگری که نباید غفلت کرد، دشمنی دشمنان ما است. از دشمنی دشمن نباید غفلت کرد. به قول سعدی: «دشمن چون از همه حیلتی فروماند، سلسله‌ی دوستی بجنابند»، آنگاه در دوستی کاری کند که هیچ دشمنی نکرده باشد؛ این را نباید فراموش کنیم؛ این واقعیتی است؛ دشمن ما هستند، دشمن اسلامند، دشمن استقلال ملی ما هستند و دشمن ملت ما هستند به‌خاطر این خصوصیات؛ بله، اگر چنانچه این ملت از انقلاب دست برمی‌داشت، از اسلام دست برمی‌داشت، خودش را تسلیم متجاوز و متعدی میکرد، از ملت ما خیلی هم راضی بودند، خیلی هم تعریف میکردند، اما با ملت بدند به‌خاطر این. قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ؛ حرفهایی هم که میزنند، نشان میدهد که چقدر این بغض و دشمنی عمیق است. وَ مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ؛ آن مقداری که میگویند بخشی از آن دشمنی‌ها است که اینها بر زبان می‌آورند، والا آنچه که در دل‌های آنها است بمراتب بیشتر است؛ این هم یک واقعیتی است که نباید از یاد برد و نباید فراموش کرد." [۱۳۹۲/۱۲/۱۵](#)



برای مشاهده عکس فوق در سایز بزرگ، اینجا یا بر روی آن کلیک نمایید

برای دریافت فایل PDF نمودار فوق، اینجا کلیک نمایید

۲- تبیین مسئولیت آتی مردم و مسئولین در قبال اغواگری شیاطین

" ما امروز در محاسباتمان نباید دچار اشتباه بشویم؛ نگذارید دشمن در دستگاه محاسباتی شما اثر بگذارد؛ نگذارید اغوا کند؛ نگذارید تطمیع او یا تهدید او اثر بگذارد. امروز نبرد جمهوری اسلامی با استکبار - که با انقلاب آغاز شد و همچنان با قوت ادامه دارد - همان نبرد پیغمبران با طواغیت زمان، با شیاطین انس و جن است.

ما دنبال آرمانهای بلند هستیم؛ دنبال تشکیل جامعه‌ی اسلامی، نظام اسلامی، کشور اسلامی، امت اسلامی و تحقق بخشیدن به آرزوهای بزرگ پیامبران و صدیقان و شهیدان [هستیم]؛ و دستگاه‌های شیطانی زمان یک جبهه‌اند و طبعاً با یک چنین حرکتی مخالفند؛ {بنابراین} **کارشکنی** میکنند، **اذیت** میکنند، **تهدید** میکنند؛

در عین حال با همه‌ی زرق و برقی که آن جبهه‌ی مقابل دارد و جلال ظاهری و توانایی‌های مادی‌ای که دارد، این حرکت الهی و حرکت پیامبرانه راه خودش را دارد ادامه میدهد و پیش میرود، اثر میگذارد، روزبه‌روز توسعه پیدا میکند، روزبه‌روز عمق پیدا میکند." ۱۳۹۳/۴/۱۶

"باید به چیزهای عملی نگاه کرد؛ یعنی آرزوهایی که حق است و یک روزی بلاشک این آرزوها تحقق پیدا خواهد کرد. من یقین دارم که این آرزوها تحقق پیدا خواهد کرد، منتها بستگی دارد به اینکه شرایط و واقعیات چگونه پیش برود.

عوامل مؤثر در حوادث، غالباً متنوع است؛ اغلب این حوادث هم از ذهن انسان خارج است، از محاسبات دور است. تنها چیزی که قابل محاسبه است، اینهاست: «ان تنصرالله ينصرکم»؛ «من کان لله کان الله له»، «ولینصرن الله من ینصره» (۵)؛ چون غیبی است و خدای متعال فرموده و «هو اصدق القائلین» است. غیر از این، همه این مطالعات و برنامه ریزی‌ها قابل خدشه است، به خاطر اینکه عوامل مؤثر در حوادث از محاسبه خارج است. قدرتهای جهانی هم امروز در محاسباتشان همین را میدانند و ملاحظه هم می کنند؛ لذا شما میبینید یک چیزهایی را برنامه ریزی می کنند یا اعلان میکنند، بعد تحقق پیدا نمیکند؛ نه به خاطر این است که پشیمان شده اند، برای این است که میبینند نمیشود. حوادثی پیش می آید که محاسبه نشده است. بنابراین آن چیزهایی را که عملی است، باید به طور جدی مطرح کرد و دنبال کرد." ۱۳۸۹/۸/۲

"من مایلیم یک **مقداری از واقعیت‌های جامعه** را مطرح کنم. واقعیت‌هایی وجود دارد که اگر ما این واقعیتها را در محاسبات خودمان نیاوریم، قطعاً در قضاوت اشتباه خواهیم کرد؛ در انتخاب راه هم اشتباه خواهیم کرد. این واقعیتها را باید دید. البته **هیچکدام از این واقعیت‌هایی که من عرض میکنم، تحلیل نیست؛ همه واقعیت‌های مشهود پیش روی ماست.**

من قبلاً این را عرض بکنم؛ ما وقتی که میخواهیم **آرمان گرایی همراه با واقع بینی** داشته باشیم - یعنی واقعیتها را ببینیم، بر اساس واقعیتها حرکت خودمان را تنظیم کنیم - باید توجه کنیم که به **لغزش‌هایی** که در اینجا ممکن است پیش بیاید، دچار نشویم. لغزشگاه‌هایی وجود دارد.

یک لغزشگاه، واقعیت‌پنداری است؛ چیزهایی را که واقعیت ندارد، انسان واقعیت تصور کند؛

دشمنانی که جبهه‌ای را در مقابل کشور ما، ملت ما، انقلاب ما تشکیل دادند، سعی میکنند واقعیت‌سازی کنند، واقعیت‌نمایی کنند، یک چیزهایی را به عنوان واقعیت‌های مسلم در نظر ما جلوه‌گر کنند؛ در حالی که واقعیتها آنها نیست. باید مواظب باشیم درگیر و دچار واقعیت‌سازی‌های خلاف واقع نشویم. فرض بفرمائید اگر چنانچه ما توان خودمان را بیشتر از واقع بدانیم، یا کمتر از آنچه که واقعیت است، بدانیم، دچار خطا خواهیم شد؛ توان دشمن را هم اگر بیشتر از آنچه که هست، یا کمتر از آنچه که هست، ببینیم، دچار اشتباه محاسبه خواهیم شد. این از آنجاهایی است که طراحان دشمن وارد میدان میشوند. شما ملاحظه کنید؛ در تبلیغات گسترده‌ی رسانه‌ای دشمنان ما سعی میشود توان داخلی و ملی کشور تحقیر شود و کوچک شمرده شود؛ متقابلاً توان دشمن بیش از آنچه که هست، معرفی شود؛ این یکی از لغزشگاه‌هاست. اگر ما از آن مقداری که دشمن باید مورد ملاحظه قرار بگیرد، بیشتر او را محاسبه کردیم و بیشتر از او ترسیدیم، قطعاً دچار خطای در محاسبه خواهیم شد؛ راه را عوضی خواهیم رفت؛ این یکی از لغزشگاه‌هاست.

یکی از لغزشگاه‌ها در دیدن واقعیت، برمیگردد به درون خود ما؛

گاهی دل‌بستگی‌های ما فلج کننده است. دل‌بستگی‌های ما موجب میشود که ما یک چیزهایی را واقعیت بپنداریم که واقعیت ندارد؛ در واقع خطائی است که نفس راحت‌طلب ما یا دل‌بسته‌ی ما به مسائل مادی، بر ما تحمیل میکند؛ در حالی که واقعیت ندارد.

یکی از این لغزشگاه‌ها این است که انسان تصور کند دست یافتن به آرمانها بدون هزینه امکان پذیر است؛

ما در دوران مبارزات هم میدیدیم؛ بعضی‌ها بودند که اهداف مبارزات را قبول داشتند، اما حاضر نبودند در راه این مبارزات هزینه‌ای بدهند، قدمی بردارند. امروز چنین کسانی هم هستند؛ تصور میکنند که باید به هدفها رسید، بدون دادن هزینه؛ لذا آنجائی که پای هزینه دادن در میان است، عقب میکشند. این عقب کشیدن‌ها در بسیاری از موارد موجب میشود که انسان در محاسبه اشتباه کند؛ خطی را که باید در مقابل دشمن دنبال کند، دنبال نکند.

یک لغزش دیگر این است که ما بخشی از واقعیتها را ببینیم، بخش دیگری از واقعیتها را نبینیم؛

این هم موجب خطاست؛ خطای در محاسبه را به دنبال خواهد داشت. واقعیتها را باید با هم دید و دانست." ۱۳۹۱/۵/۳

" امروز سعادت کشور ما در ادامه‌ی راه امام است. امروز همه‌ی آرمانهای بحقی که این ملت دارد، به‌وسیله‌ی خط امام و راه امام تأمین میشود؛ این را من با محاسبه و دقت و با قرائن و شواهد عینی و ملموس عرض میکنم. این ملت اگر امروز بخواهد در مقابل قدرتهای استکباری شکل گرفته - که به هیچ چیزی کمتر از بلعیدن ملتها قانع نیستند - بایستد و هویت و استقلال خود را حفظ کند و بتواند با رأی و نظر خود، راه زندگی اش را انتخاب کند، هیچ راهی ندارد جز این که به خط امام و راه امام متمسک شود؛ هم تفکرات او را در مجرای زندگی و عمل و فکر قرار دهد و هم شیوه‌ی او را. شیوه‌ی او، تسلیم شدن به فرم و الگوی بیگانه نبود. این طور نبود که میدان بازی را دشمن معین و ترسیم کند و چون هر بازیکنی یک طور بازی میکند، امام هم در آن میدان مشغول کار شود؛ نخیر، میدان را خودش انتخاب و ترسیم میکرد؛ لذا دشمن را غافلگیر میکرد. امام ساز و کار استکباری امروز دنیا را به هم زد. " [۱۳۸۴/۳/۱۰](#)

"ملت ایران حالا حالاها باید منتظر باشد که دشمنان به کارها و فتنه‌ها و خباثتهای خودشان برای اینکه زیباییهای انقلاب از یاد برود ادامه بدهند. دشمن دست بر نمیدارد؛ تا انقلاب را یا تحریف کنند یا به دست فراموشی بسپارند و کاری کنند که ملت حرکت خود، سابقه‌ی خود و کار بزرگی را که کرده است فراموش کند، دچار نسیان و غفلت بشود؛ کسی که گذشته‌ی افتخارآمیز خود را نمیداند، نمیتواند در آینده هم حوادث افتخارآمیز برای خودش درست کند، این تلاش را دشمنان دارند میکنند.

امروز جبهه‌ی استکبار در تلاش و معارضه‌ی با این نظام است؛ **هیچ کس تصور نکند که دشمن از دشمنی چشم میپوشد...** **دشمنی آنها با انقلاب تمام‌شدنی نیست... به این دشمن نمیشود اطمینان کرد نمیشود اعتماد کرد.** " [۱۳۹۳/۱۰/۱۷](#)

"**به این دشمن نمیشود اطمینان کرد نمیشود اعتماد کرد.** من با مذاکره کردن مخالف نیستم؛ مذاکره کنند؛ تا هروقت میخواهند مذاکره کنند! من معتقدم باید دل را به نقطه‌های امیدبخش حقیقی سپرد، نه به نقطه‌های خیالی نه به نقطه‌های خیالی، آنچه لازم است این است. " [۱۳۹۳/۱۰/۱۷](#)

"مطالبه‌ی ما از مسئولین این بوده است که گفتیم به طرف مقابل اعتماد نکنید. گفتیم به طرف مقابل اعتماد نکنید، به لبخند او فریب نخورید، به وعده‌ی نقد که میدهد - وعده‌ی نقد، نه عمل نقد - اعتماد نکنید، [چون] وقتی خرس از پل گذشت، برمیگردد و به ریش شما میخندد! اینقدر اینها وقیحند. امروز که یک تفاهم اولیه به صورت یک یادداشت و یک اعلامیه منتشر شده است و هنوز هیچ کار نشده است و خود طرفین میگویند که الزامی وجود ندارد، همین حالا که توانسته‌اند این مقدار حرکت را بکنند، شما دیدید رئیس جمهور آمریکا در تلویزیون ظاهر شد با چه ژستی، با چه ریختی! " [۱۳۹۴/۱/۲۰](#)

"یک توصیه خطاب به همه‌ی مسئولین؛ نگاه به اوضاع سیاسی جهان و منطقه نشان میدهد که ما در مقطع حساسی هستیم؛ **به معنای واقعی کلمه، امروز یک پیچ تاریخی است.** این را بدانید! اگر قوی نباشید زور خواهید شفت؛ نه از آمریکا و غرب، حتی از موجودی مثل صدام. اگر قوی نباشید به شما زور میگویند، بر شما تحمیل میکنند. باید قوی بشوید. عناصر قوت چیست؟ چگونه میشود فهمید و قبول کرد که ما قوی هستیم؟ روحیه، امید، کاروتلاش، شناخت رخنه‌های اقتصادی، رخنه‌های فرهنگی، رخنه‌های امنیتی - اینها را بشناسید و این رخنه‌ها را ببندید - هم‌افزایی دستگاه‌های مسئول - به هم کمک کنند دستگاه‌ها - هم‌افزایی دستگاه‌های مسئول با مردم؛ اینها عناصر قوت است. " [۱۳۹۳/۴/۱۶](#)

"ملت ایران، شعار مبارزه با استکبار را باید به عنوان پرچم و مشعلی حفظ کند. چرا؟ چون اگر این علم برافراشته حفظ نشود و این شعار، افسرده و گم شود، راه ملت گم خواهد شد. استدلال واضحی هم دارد. چون دشمنی آن دشمن، آشکار است و برای اهل بصیرت، مخفی نیست و دشمن آشکار هم، با وجود این که دشمنیش آشکار است، شیوه‌هایی برای فریب دارد. غالب ملت‌هایی که فریب خوردند و دولت‌هایی که اشتباه کردند، از این جا اشتباه کردند که روشهای دشمن را درست نشناختند. اگر ما روشهای دشمن را نشناختیم و مبارزه با دشمنی که میخواهد ما را نابود کند، به فراموشی سپردیم، بدیهی است که راهی را خواهیم رفت که دشمن میپسندد؛ یعنی راه نابودی، راه ویرانی، راه فساد.

پس، مبارزه با استکبار، یک شعار همیشگی است؛ منتها مطلب اساسی این است که یک ملت هوشمند، همیشه برخورد با شعارها را درست انتخاب میکند. یک وقت، انسان فقط شعاری را دائماً بر زبان جاری و تکرار میکند؛ این کار زیادی نیست. یک وقت، شعار را میشکافد، در آن تعمق میکند و بر اساس آن، کار انجام میدهد؛ این درست است. در شعار مبارزه با استکبار - که امروز گفتم **تجسم استکبار، دولت متجاوز آمریکا است** - خود آمریکاییها و دولتمردان امریکایی، از اول انقلاب تا به حال، راههایی را طی کردند، برای این که این شعار را از فضای کشور ایران بزدایند. چرا؟ چون تا این شعار وجود دارد، تا ذهن مردم از «مرگ بر امریکا» پُر است، تسلط دوباره امریکا بر این کشور و منابع آن، ممکن نیست.

پس، تا وقتی که فضای کشور، از ضدیت با دولت متجاوز امریکا - به صورت تبیین شده - پُر باشد، امریکا قاعدتاً دیگر راهی به این کشور ندارد. نه میتوانند در سیاست این کشور دخالت کنند، نه به منابع اقتصادی این کشور تسلط یابند و نه حضور فرهنگی در این جا داشته باشند. اگر بخواهند به این کشور برگردند، راهش این است که اول، این شعار را حذف کنند؛ اول دشمنی ملت ایران با نظام سلطه و با سلطه‌گر و به طور مشخص با امریکای مستکبر را از بین ببرند. " ۱۳۷۵ / ۸ / ۹

رهبر معظم انقلاب: "کار شیطان اغوا کردن است؛ اغوا یعنی چه؟ یعنی ایجاد اختلال در دستگاه محاسبه‌ی شما؛ سعی شیطان این است که شما را اغوا کند، یعنی دستگاه عقل را، دستگاه فطرت را، دستگاه سنجش صحیح را که در وجود انسان گذاشته شده است، از کار بیندازد؛ یعنی انسان را دچار خطای در محاسبه کند. تأثیر شیطان در دستگاه محاسبه‌ی ما، از راه تهدید و تطمیع است؛ مثل رفتاری که امروز آمریکا دارد و قدرتهای استکباری همیشه [دارند]؛ وقتی دستگاه محاسباتی از کار افتاد، کار خراب میشود. محاسبه‌ی غلط، یکی از بزرگ‌ترین خطرهای است " ۱۳۹۳/۴/۱۶

۳ - نتیجه چه خواهد شد؟

"محاسبات ما را نمیتوانند عوض کنند؛ محاسبات جمهوری اسلامی از روز اول براساس منطق عقلانی بوده است؛ براساس یک قوه‌ی عاقله‌ای بوده است. عناصری که این محاسبات را شکل میداده اینها است: اول، اعتماد به خدا و سنن آفرینش؛ دوم، بی‌اعتمادی به دشمن و شناخت او. از جمله‌ی موارد اعتماد به خدا و سنن آفرینش، اعتماد به مردم است؛ اعتماد به ایمانها است؛ اعتماد به محبتها است؛ اعتماد به انگیزه‌های صادقانه است؛ اعتماد به صدق مردم است - که امام بزرگوار ما مظهر این اعتماد بود - اعتقاد به خودباوری و اینکه «ما میتوانیم»؛ تکیه‌ی به عمل و پرهیز از بیکارگی؛ اعتماد به نصرت الهی؛ تکیه‌ی به تکلیف و مجاهدت در راه تکلیف؛ اینها آن چیزهایی است که از روز اول تا امروز مجموعه‌ی عناصر قوه‌ی عقلانی نظام اسلامی را - که پایه و زیربنای حرکت او بود - شکل داده است؛ بیانات امام را مراجعه کنید؛ فرمایشات امام مملو و مشحون از همین معارف و معانی است؛ بهره‌گیری از تجربه‌ها، تجربه‌ی رفتار قدرتهای مستکبر با ملت‌های زبردست؛ مجاهدت برای استقلال، مستقل ماندن، مستقل زیستن. استقلال یعنی چه - حالا بعضی‌ها در اصل مفهوم استقلال خدشه میکنند که یعنی چه استقلال - استقلال یعنی آزادی از اراده‌ی بیگانگان و اراده‌ی دیگران؛ این معنای استقلال است؛ این را هیچ عقلی میتواند انکار کند؟ معنای استقلال این است که یک ملتی سرنوشت خودش را خودش تعیین کند. این کشور سال‌های متمادی دچار استقلال نبود؛ استقلال ظاهری سیاسی بود، اما مغزافزار این نظام و این کشور دست دیگران بود؛ آنها بودند که تصمیم میگرفتند؛ آنها بودند که کار میکردند؛ افرادی هم در داخل بودند، بعضی دلبسته‌ی آنها، بعضی هم نه‌چندان دلبسته، اما مجبور و ناگزیر دنبال آنها راه می‌افتادند. استقلال، ایستادگی در مقابل یک چنین حالتی است.

خب، مخالفت استکبار با این عقلانیت است. اگر کسی خیال کند که اسم اسلام موجب میشود که با جمهوری اسلامی مخالف باشند، نه، اسم اسلام و ظواهر اسلامی و تشریفات اسلامی هیچ کس را به مخالفت وادار نمیکند. امام یک وقتی در یکی از صحبت‌هایشان میفرمودند: وقتی که انگلیس‌ها در دهه‌ی دوم قرن بیستم - هزار و نهصد و خرده‌ای - آمدند وارد عراق شدند و مسلط شدند، بعد آن فرماندهی نظامی انگلیسی دید یک نفری فریادی بلند کرده، دارد صدایی میزند، دستپاچه شد - روی مناره یک کسی اذان میگفت - پرسید این سرو صدایی که هست چیست؟ گفتند اذان میگوید. گفت علیه ما است؟ یکی گفت نه؛ گفت خب،

هرچه می‌خواهد بگوید. اذنی که علیه او نباشد، «الله‌اکبر»ی که او را کوچک نکند، خب هرچه می‌خواهد بگوید، بگوید. مسئله مسئله‌ی اسم اسلام و تشریفات اسلامی نیست. امروز کشورهای اسم اسلام را دارند، تشریفات اسلامی را هم کم‌وبیش دارند، اما نفتشان در اختیار استکبار است، امکاناتشان در اختیار استکبار است، منابع حیاتی‌شان در اختیار آنها است؛ هیچ مخالفتی با آنها نیست، خیلی هم دوستند.

یک حرف خوبی را اخیراً یک جایی خواندم؛ یکی از کارشناسان دولتی آمریکا گفته است: آشتی میان ایران و آمریکا امکان‌پذیر است، اما میان جمهوری اسلامی با آمریکا ممکن نیست؛ حرف درستی زده. ایرانی که در رأس آن خاندان پهلوی باشند - که همه چیزشان را در اختیار آنها می‌گذارند - البته آشتی با این ممکن که هیچ، لازم هم هست؛ بالاتر از آشتی هم لازم است. **مسئله، مسئله‌ی جمهوری اسلامی است؛ جمهوری اسلامی یعنی استقلال، آزادی، پایبندی به ایمان اسلامی، حرکت در مسیر اسلام، تن ندادن به تحمیلات دشمنان، دعوت امت اسلامی به اتحاد - درست نقطه‌ی مقابل آن چیزی که آنها می‌خواهند - البته با این بدند.** " ۱۶/۴/۱۳۹۳

"جمهوری اسلامی پیش رفته است. تراکم تجربه‌ها، تراکم کارها، پیشرفتهای فراوان، نفوذ عظیم منطقه‌ای، رسوخ مبانی انقلاب در اعماق دل‌های جوانان این کشور؛ اینها چیزهای کوچکی است؟ این حوادث وجود دارد؛ اینها حقایقی است. در مورد مسائل گوناگون دچار همین خطای محاسباتی هستند.

بعضی از سیاستمداران آمریکایی خطا کردند و در لفظ هم همین را گفتند؛ در این چند سال گذشته از دهنشان در رفت، تصریح کردند که **با ملت ایران دشمنند؛ با ملت ایران مخالفند؛ امروز هم هر حرکتی از سوی آمریکایی‌ها و هم‌پیمانانشان و همراهانشان انجام می‌گیرد، برای به زانو درآوردن ملت ایران است؛ برای تحقیر ملت ایران است.**

البته دچار خطایند؛ دچار اشتباه در تحلیلند؛ این یک واقعیتی است که آمریکایی‌ها در تحلیل حوادث این منطقه و به‌طور خاص تحلیل حوادث کشور عزیز ما دچار خطایند؛ **دچار اشتباه‌های راهبردی هستند؛** همین خطاها هم هست که به آنها دارد مرتباً صدمه می‌زند، ضربه می‌زند و ناکامشان میکند؛ **خطای محاسباتی دارند.**

{یک} مسئول آمریکایی همین چند روز قبل از این می‌گوید که ایرانی‌ها گیر افتاده‌اند؛ ایرانی‌ها در قضایای هسته‌ای، با دست بسته پشت میز مذاکره حاضر میشوند. خب، این خطای محاسباتی است؛ ایرانی‌ها گیر نیفتاده‌اند، حالا شما در بیست و دوّم بهمن ان‌شاءالله خواهید دید ملت ایران چه خواهد کرد و چه حضوری خواهد داشت؛ آن وقت معلوم میشود که آیا دست ملت ایران بسته است؟ دست ملت ایران بسته نیست و این را در عمل نشان داده‌است و بعد از این هم نشان خواهد داد.

او تصوّر میکند که ایران را در سه کنج گیر انداخته! می‌گوید پشت ایرانی‌ها به دیوار رسیده است! نه آقا، اشتباه میکنید! شما هستید که دچار مشکلید. همه‌ی واقعیتهای منطقه‌ی ما نشان‌دهنده‌ی این است که آمریکا در اهداف خود در این منطقه و در بیرون این منطقه شکست خورده است. آمریکا در سوریه شکست خورد، آمریکا در عراق شکست خورد، آمریکا در لبنان شکست خورد، آمریکا در قضیه‌ی فلسطین شکست خورده است، آمریکا در غزه شکست خورده است، آمریکا در تسلط بر مسائل افغانستان و پاکستان شکست خورده است، در بین آن ملتها منفور است؛ در خارج از این منطقه هم همین‌طور است؛ آمریکا در اوکراین شکست خورده است؛ شما هستید که دچار شکست شدید؛ سالهای متمادی است شکست پشت سر شکست!

جمهوری اسلامی پیش رفته است. امروز جمهوری اسلامی با نظام جمهوری اسلامی در ۳۵ سال قبل، قابل مقایسه نیست.

تراکم تجربه‌ها، تراکم کارها، پیشرفتهای فراوان، نفوذ عظیم منطقه‌ای، رسوخ مبانی انقلاب در اعماق دل‌های جوانان این کشور؛ اینها چیزهای کوچکی است؟ این حوادث وجود دارد؛ اینها حقایقی است.

در مورد مسائل گوناگون دچار همین خطای محاسباتی هستند. " ۱۳۹۳/۱۱/۱۹

"**آنها (آمریکا) برای خود، راههایی دارند.** از روز اول انقلاب، این کارها به شکل‌های مختلف شده است

یکی از کارها این است که در ذهن مردم داخل کشور، این فکر را به وجود آورند که آمریکا، یک قدرت شکست‌ناپذیر و واقعیت و عظمتی در جهان است و نمیشود با آن مبارزه کرد. به حافظه خودتان مراجعه کنید؛ از دوران امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه و **بخصوص** بعد از رحلت ایشان تا امروز، به وسایل گوناگون، در شکل مقاله و قصه و شعر و سیاست بافی و تحلیل سیاسی و غیره، کسانی - چه عناصر صریحاً وابسته به آمریکا، چه حتی عناصری که داخل کشور هستند و صریحاً هم خیلی وابسته به آمریکا نیستند - این فکر را ابراز میکنند.

اگر شما اهل مطالعه باشید - که هستید - یقیناً در ذهنتان، مواردی از این قبیل را میتوانید پیدا کنید. یعنی به ملتی بگویند: بیخود زحمت میکشید، با چه کسی میخواهید در بیفتید؟! این، فکر غلطی است. ملت ایران که میگوید ما با استکبار مبارزه میکنیم، مقصودش این نیست که ما لشکرکشی میکنیم، تا در خلیج فارس، ناوگان آمریکا را مثلاً بمباران کنیم! مبارزه ما، این نیست. حتی ملت ایران و مسؤولان کشور، نمیگویند که ما کاری میکنیم که به دست امریکای قلدر بهانه بدهیم، تا در موقعیتی، حرکت تند مجنونانه‌ای علیه جمهوری اسلامی بکند. پس، معنای مبارزه، مبارزه نظامی به آن شکل نیست. البته، اگر روزی تهاجم نظامی و تعرضی بشود، ملت ایران جواب سختی خواهد داد. ملت ایران که در مقابل دشمن در نمی‌ماند.

مقصود از مبارزه این است که ملت ایران، در مقابل کید و تعرض و دست‌اندازی و تالش‌های سیاسی دشمن و انواع و اقسام کارهایی که میکند تا دوباره کشور ایران را به یکی از اعمار خود تبدیل نماید، با شدت و قدرت خواهد ایستاد و مقاومت خواهد کرد. مبارزه، یعنی این. مبارزه با استکبار، یعنی هر جا که در سطح جهان، دستمان برسد، نسبت به استکبار، افشاگری خواهیم کرد. هر جایی که مظلومی، از ظلم استکبار دچار آسیب است و به جان آمده، ما هر طور بتوانیم، طرف آن مظلوم را خواهیم گرفت.

امریکاییها در قضیه خاورمیانه، با انواع و اقسام شیوه‌های خود، سعی کردند که دولت جمهوری اسلامی را به روند سازش خائنه‌ای که خودشان اسمش را گفتگوی صلح گذاشتند، ملحق و نزدیک کنند؛ ولی ایران اسلامی با قوت و قدرت ایستاد و قبول نکرد.

ما از روز اول گفتیم که این روند، محکوم به شکست است؛ چون بر خلاف حق است. دیدید که همین طور هم شد. امروز همه دنیا تصدیق میکنند که حرف ما درست بود. **مبارزه با استکبار، یعنی این که هر جایی در سطح جهان، اگر امریکاییها علیه ملتی، علیه اصلی از اصول اسلامی و علیه حقیقتی که ما به آن پایبند هستیم، حيله و ترفندی به کار ببندند، ما آن حيله را بر ملا و خنثی خواهیم کرد و تا به حال هم کرده‌ایم.**

در این مبارزه، آمریکا شکست‌ناپذیر نیست؛ اتفاقاً بسیار هم آسیب‌پذیر است. شما امروز نگاه کنید، خواهید دید که آمریکا در چندین جبهه شکست خورده است. در افغانستان وارد شدند، تا دولتی را که علی‌الظاهر دولت قانونی بود، به سود خودشان برکنار کنند و یک دولت وابسته بیاورند؛ ولی نتوانستند. در عراق، طور دیگری تلاش کردند؛ ولی نتوانستند. در خاورمیانه، تلاش بسیار وسیعی کردند؛ ولی نتوانستند. در مسائل سیاسی جهانی و در طرف کردن اروپا با ایران، تلاش کردند؛ ولی نتوانستند. در محاصره‌ی اقتصادی جمهوری اسلامی تلاش کردند؛ ولی نتوانستند. سعی کردند افکار عمومی ملتها را علیه ما تحریک کنند؛ ولی جز یک عده ملت‌هایی که مثل خود آنها فکر میکنند و در اقلیتند، در بقیه کشورها نتوانستند.

امروز در سطح جهان - در آسیا، در آفریقا و حتی در اروپا - به نام جمهوری اسلامی و به نام آن اسطوره تمام نشدنی این نظام - یعنی امام بزرگوارِ راحل ما مردم به هیجان می‌آیند و در آن جایی که بتوانند، شعار هم میدهند. پس، **این طور نیست که آمریکا، آسیب‌ناپذیر باشد؛ آسیب‌پذیر است.** در داخل کشور، همه تلاش‌هایشان را انجام دادند، بلکه بتوانند مقدّسات این نظام را از نظر افکار عمومی مردم، زیر سؤال ببرند؛ ولی نتوانستند.

پس، این حرف غلطی است که بعضی خیال کنند و ترویج نمایند و بنویسند و بگویند که چرا بیخود زحمت میکشید! نه؛ بیخود زحمت نمیکشیم. اگر بیخود زحمت کشیده بودیم، حالا باید ۱۵ سال باشد که جمهوری اسلامی، استخوان‌هایش هم خاک شده باشد و کفنش هم پوشیده باشد! ببینید که امروز بحمدالله جمهوری اسلامی، اگر در آن روز یک نهال بود، امروز یک درخت تناور است.

یکی دیگر از تلاشهای استکبار - که جوانان عزیز، به این نکته توجه داشته جو سازی علیه کسی است که میخواهند او را

از بین ببرند و از میدان خارج کنند. این کار، علیه جمهوری اسلامی، در طول این هفده سال، به اشد وجهی انجام گرفته است.

واقعاً لازم است که جوانان و روشنفکران ما و کسانی که میخواهند در مسائل جهانی و سیاسی و مورد علاقه‌شان، روشن بینی پیدا کنند، باید به این نکته توجه کنند.

امریکاییها، نه فقط نسبت به ایران، بلکه نسبت به هر دولتی که در هر گوشه از دنیا، آن را نپسندند، سیاستی دارند. البته، دولتی مثل دولت جمهوری اسلامی است که با اصل وجودش مخالفند. دولتی هم هست که فقط حرکتی از حرکت‌های او و یک موضع‌گیری را نمی‌پسندند. این سیاست هم، مخصوص امریکاییها نیست. همه قلدرهای دنیا، در دوران جدید ارتباطات و در عصر فناوری مدرن، این سیاست را دارند؛ منتها امروز برای ما، امریکاییها این موضع غیرشریف را اتخاذ کرده‌اند.

آن سیاست این است که از یک طرف، روی آن دولت، انواع فشارها را بیاورند و به قدری این کار را بکنند که به خیال خودشان، آن دولت را عاجز نمایند. یعنی در دنیا، علیه او تبلیغات کنند؛ در داخل آن کشور، مردم را از آن دولت و آن نظام برگردانند؛ در صحنه اقتصادی، او را دچار محاصره اقتصادی کنند و در زمینه علوم و روشها و معارف و صنایع جدید، او را از پیشرفته‌ها باز بدارند. ملاحظه کردید که درباره نیروگاه اتمی و تشکیل کوره اتمی، چه جنجالی در دنیا به وجود آوردند و گفتند که ایران میخواهد بمب اتم درست کند! میدانند که این طور نیست. آنها میخواهند صنعت اتمی، وارد کشور نشود. میخواهند روشهای نوین و فناوری جدید، به این ملت نرسد؛ زیرا اگر این ملت، با این استعدادی که دارد، دستش به دانش و فناوری جدید رسید، دیگر به هیچ وجه نمیتواند با او مقابله کند. این، جزو همان روشهاست.

پس، از یک طرف، فشار سیاسی و اقتصادی و علمی و تبلیغاتی وارد می‌آورند و هر طور که بتوانند، بدگویی و جو سازی میکنند، و از طرف دیگر، وقتی به نظرشان رسید که حالا دیگر آن دولت خسته شده است، برای ارتباط گرفتن، چراغ سبز نشان میدهند و میگویند ما حاضریم با شما مذاکره و کار کنیم

معمولاً دولتهایی که مسؤولان آن، دچار ضعف باشند، در چنین موقعی، پاهای و زانوهایشان میلرزند. بنابراین، از یک طرف، فشار فراوان وارد می‌آورند و از طرف دیگر هم، چهره باز و آغوش گشاده نشان میدهند!

نتیجه این میشود که وقتی آن دولت - که میخواهند با او دشمنی کنند - این اشتباه را کرد و به دعوت آنها «بله» گفت، یک ذره حیثیتی هم که به خاطر استقلال خود به دست آورده بود، از دست خواهد داد؛ اگر پشتیبانی مردمی داشت، از دست خواهد داد؛ اگر پشتیبانی جهانی داشت، از دست خواهد داد و اگر اراده‌ای در درون خودش بود، آن اراده در هم فرو خواهد ریخت. آن وقت، فشارها را باز هم شدیدتر میکنند و او را در مشقت خود میگیرند. یعنی اگر بخواهند نابود و مضمحل کنند، مضمحلش میکنند؛ اگر خواستند چیزی به او تلقین و تحمیل کنند، تحمیل میکنند؛ او هم راحت میپذیرد. این روش، شناخته شده است.

اشتباه دولتمردان امریکایی این است که میخواهند این روش را، نسبت به موجود عظیم با اراده مقتدر متکی به خودی مثل ملت ایران، عمل کنند. اشتباه امریکاییها در این است که میخواهند همان روشی را که در آزمایش با یک دولت ضعیف - که اتکایی هم به مردمش ندارد و اصلاً در آن کشور، با مردم سر و کاری نیست - به کار میبرند، با یک موجود عظیم با اراده مستحکم ریشه‌دار در تاریخ و ریشه‌دار در سرزمین فطرت - مثل ملت ایران - به کار ببرند. **ملت ما، ملتی قوی و با فرهنگ و باراده است و**

نظامی که متکی به چنین ملتی است - نظام جمهوری اسلامی - به اشخاص و دولتها متکی نیست.

به نظر من، یکی از مهمترین حرفهای امام بزرگوار این بود که میفرمود: این نظام، وابسته به من و زید و عمرو نیست. امامی که پدر و پدید آورنده این نظام و معلم این ملت بود و دست قدرتمند او بود که توانست این معجزه را بکند و این هنر بزرگ را نشان دهد. او میگفت که این نظام، متکی به من نیست؛ من هم که نباشم، این نظام و این ملت هستند. حرف خیلی بزرگی است. وقتی نسبت به امام، این طور باشد، نسبت به همه اشخاص، این طوری است.

این نظام، متکی به اشخاص نیست؛ متکی به حقایق و متکی به احاد ملت و متکی به آن معنویتی است که در میان این ملت وجود دارد و لطف خدا را جلب کرده است. تا وقتی این ملت، با همین ایمان و با همین اخلاص و با همین صفا پیش میرود و حرکت و مبارزه میکند، هر کسی در این دنیا و در این نظام باشد یا نباشد، لطف خدای متعال، شامل این نظام است و این نظام، همان قدرت و نشاط و حضور و توانایی فوق‌العاده را دارد و خواهد داشت.

پس، **شعار مبارزه با استکبار، یک شعار زنده است.** بر خلاف آنچه که خود مستکبران تبلیغ کرده‌اند، مبارزه با استکبار، هم ممکن است، هم دارای آینده است و هم امروز برای ملت ایران، یک فریضه به حساب می‌آید. منتها **شما جوانان و شما روشنفکران و شما افراد هوشمند، باید روشهای گوناگون این مبارزه را پیدا کنید. این، آن حرف اساسی ماست.**

دشمن را بشناسید، ادامه صفوف دشمن را در داخل کشور بشناسید، روشهای دشمنی را بشناسید، تبدیل شده و ترجمه شده آن روشها در داخل کشور را هم بشناسید. در داخل دانشگاه، در داخل دبیرستان، در متن جامعه، در فعالیتهای کشور، در مطبوعات و در تبلیغات، ادامه حضور استکبار را بشناسید. استکبار میخواهد در این کشور و در میان این ملت، ایمان عمیق نباشد، سرگرمی به شهوات باشد، «معروف» اسلامی نباشد و آنچه از نظر اسلام «منکر» است، رایج باشد. استکبار میخواهد در داخل کشور، تنبلی و بیکارگی باشد، سازندگی و ابتکار و اصلاح امور اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی مردم نباشد. استکبار میخواهد پیشرفت علم و دانش در کشور نباشد، تحقیقات نباشد، کلاس درس نباشد.

ای بسا کسانی باشند که با طرح شعارهای فریبنده، همان کاری را بکنند که استکبار میخواهد. باید شما کاملاً هوشیار باشید. این، توقع ما از نسل جوان است. به این اکتفا نکنیم که «مرگ بر استکبار» یا «مرگ بر امریکا» بگوییم. این، یک شعار است و لازم است و هست؛ اما همه قضیه، این نیست. از جمله آن عملهایی که گفتیم همراه با شعار لازم است، یکی کار روی این شعار است. شما جوانان، دور هم بنشینید و با هم صحبت کنید. این که من گفتم دانشگاه و محیط جوان باید سیاسی باشد، معنایش همین است. این چیزی را که به عنوان علم، مسیر این ملت و این کشور معرفی میشود - یعنی مبارزه با استکبار جهانی - تبیین کنید و بشکافید.

آن ملتی که اهل کار و فعالیت است و از تلاش خسته نمیشود؛ جوانش تحصیل علم میکند، دانشگاهش به درس و بحث و تحقیق و بقیه کارهایی که جوانان، در عرصه فعالیتهای علمی و اجتماعی باید انجام دهند، میپردازد؛ دولتش، به نیازهای مردم میرسد و سوز و درد آنها را دارد و برای مردم کار میکند؛ روحانیتش، با کمال اخلاص و صفا، در راه خدا تبلیغ میکند، حرف میزند و تلاش میکند؛ آحاد مردمش، به سمت معرفت صحیح حرکت میکنند و در راه خدا میایستند و حضور انقلابی خودشان را حفظ میکنند.

بحمدالله این معیارها، تا حدود بسیار زیادی در کشور ما موجود است. البته بهتر از این هم میتواند بشود و باید بشود. کشوری که این خصوصیات را دارد، با آن دانشجو، با آن کاسبکار، با آن روشنفکر، با آن دانش‌آموز، با آن روحانی، با آن دولت، با چنین ایمانی، با چنین انگیزه و صمیمیتی، نه فقط امریکا، که اگر ده قدرت هم مثل امریکا، در صحنه سیاست جهانی باشند، در مقام معارضة و مبارزه با چنین ملتی، نمیتوانند یک مو از سر این ملت کم کنند.

لذا توصیه من به شما جوانان عزیز - چه دختران و چه پسران - همین است. شما در صحنه فعالیتهای جوانانه، فعالیت علمی، فعالیت تحصیلی، فعالیت تحقیقی، فعالیت سیاسی، فعالیتهای اجتماعی گوناگون، کار فرهنگی و مطبوعاتی و هنری و ورزشی و امثال اینها، با همه نشاط و با همه قدرت حضور داشته باشید و طهارت و تقوا و ایمان و اخلاص و صفایتان را - که حقاً و انصافاً در بین جوانان دنیا، شما از این جهات نمونه‌اید - حفظ کنید. اگر این تلاش مؤمنانه و مخلصانه و باصفا، در بین بخصوص جوانان ما و در بین بقیه آحاد ملت هم - هر کدام به سهم خودشان - وجود داشته باشد، استکبار در مبارزه خود با ملت ایران، قطعاً و یقیناً، نه یک بار، بلکه بارها و بارها به زانو در خواهد آمد و شکست خواهد خورد. در این، تردیدی نیست.

ما از چه چیزی واهمه داشته باشیم؟ چرا واهمه داشته باشیم؟ البته بدیهی است که وقتی میگوییم مبارزه، معنایش این است که در این موضع قدرتمندانه و برخاسته از ایمان و اراده میایستیم و تسلیم کسی نمیشویم. معنایش این نیست که لشکرکشی میکنیم و به جنگ با امریکا میرویم! کار و هدف ما، این نیست. البته هر متجاوزی هم اگر تجاوز کند - هر که میخواهد باشد؛ از امریکا گرفته تا دستها و ابزارها و کوچک ابدالهایش در هر جای دنیا - با مشت محکم این ملت روبه‌رو خواهد شد. در این تردیدی نیست. آنچه که برای این ملت اصل است، همان ایستادگی و مقاومت و مبارزه حقیقی است که خدای متعال را خشنود و قلب مقدس ولی‌عصر ارواحنفا را از شما راضی و حالت انتظار آن بزرگوار را در شما تقویت میکند و روح مبارک امام را از شما شاد مینماید و دشمن را ناکام خواهد کرد. امیدواریم که خداوند متعال، این توفیق را به همه شما عنایت کند. " ۱۳۷۵/۸/۹

"هم دانشگاه‌ها، هم دستگاه‌های دولتی، هم آحاد مردمی که خوشبختانه توانائی و استعداد این کار را دارند، چه از لحاظ علمی، چه از لحاظ توانائیهای مالی، باید تلاش کنند مسئولیت زمان خود و مقطع تاریخی حساس خود را بشناسند و به آن عمل کنند. این که ما عرض کردیم «اقتصاد مقاومتی»، این یک شعار نیست؛ این یک واقعیت است. کشور دارد پیشرفت میکند. ما افقهای بسیار بلند و نویدبخشی را در مقابل خودمان مشاهده میکنیم. خوب، بدیهی است که حرکت به سمت این افقها، معارضهها و معارضه‌هایی هم دارد. بعضی از این معارضه‌ها انگیزه‌های اقتصادی دارد، بعضی انگیزه‌های سیاسی دارد؛ بعضی منطقه‌ای است، بعضی بین‌المللی است. این معارضه‌ها در مواردی هم منتهی میشود به همین فشارهای گوناگونی که مشاهده میکنید؛ فشارهای سیاسی، تحریم، غیر تحریم، فشارهای تبلیغاتی - اینها هست - لیکن در لابه‌لای این مشکلات، در وسط این خارها، گامهای استوار و هم‌تپا و تصمیم‌هایی هم وجود دارد که بناست از وسط این خارها عبور کند و خودش را به آن نقطه‌ی مورد نظر برساند؛ وضع کشور الان اینجوری است.

به هیچ وجه ما در بن‌بست نیستیم؛ به هیچ وجه با مشکلاتی که ما را از تصمیم به ادامه‌ی راه باز ندارد، مواجه نیستیم؛ چنین مشکلاتی وجود ندارد. بله، مشکلات هست؛ اما همه‌ی این مشکلات، کوچکتر از تصمیم و اراده و هدفها و آرمانهای این ملت و این کشور است. در بستر نرم و راحتی نمیخواهیم بخوابیم و تکیه بزنیم و استراحت کنیم؛ نه، وسط میدانیم؛ اما این میدان، یک میدان دشوار و در عین حال شوق‌آفرین است؛ مثل میدان ورزش و مسابقات ورزشی. در میدانهای مسابقات ورزشی خستگی هست، دلهره هم هست، اما شوق‌آفرین است. هیچ ورزشکاری از حضور در میدان مسابقه‌ی ورزشی امتناع نمیکند؛ بلکه با شوق میرود آنجا. این کار زحمت هم دارد - فشار جسمی، فشار عصبی - در عین حال ورزشکاران میروند. وضعیت ما اینجوری است.

عرصه، عرصه‌ی حرکت عمومی و ماندگار تاریخی ملت است. از لحاظ تاریخی، حرکت امروز ما یک حرکت ماندگار است. یعنی سرنوشت ایران را امروز ملت ما شاید برای قرن‌ها دارند رقم میزنند و معین میکنند. همیشه چنین موقعیتی پیش نمی‌آید؛ در همه‌ی مقاطع تاریخی، این وضعیت پیش نمی‌آید؛ در زمان ما خوشبختانه پیش آمده. این انقلاب، کشور را و ملت را در معرض یک حرکت مؤثر ماندگار طولانی و تاریخی قرار داده.

خب، ما باید هر کدام نقش خودمان را بشناسیم و آن را ایفاء کنیم. یکی از بخشهای ما، اقتصاد است و خاصیت اقتصاد در یک چنین شرائطی، اقتصاد مقاومتی است؛ یعنی اقتصادی که همراه باشد با مقاومت در مقابل کارشکنی دشمن، خباثت دشمن؛ دشمنانی که ما داریم. به نظر من یکی از بخشهای مهمی که میتواند این اقتصاد مقاومتی را پایدار کند، همین کار شماسست؛ همین شرکت‌های دانش‌بنیان است؛ این یکی از بهترین مظاهر و یکی از مؤثرترین مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی است؛ این را باید دنبال کرد.

آینده ان شاء الله آینده‌ی روشنی است. امیدواریم خداوند متعال به همه‌ی شماها توفیق بدهد؛ به مسئولین محترم و عزیز ما هم ان شاء الله توفیق بدهد که بتوانند نقش خودشان را ایفاء کنند؛ شما هم نقش خودتان را ایفاء کنید و این پیشنهادهایی هم که در اینجا مطرح شد، ان شاء الله همه در خارج محقق شود و به آنها عمل شود. غالب این پیشنهادهای، پیشنهادهای خوبی است؛ ان شاء الله این پیشنهادهای بررسی و به آنها عمل شود. از خداوند متعال توفیق همه‌ی شما را مسئلت میکنیم و امیدواریم فردای ملت ایران از امروز و دیروز او بمراتب بهتر باشد " ۱۳۹۱/۵/۸.

حمیددیانه

<http://miniurl.ir/e6Y9v>

لینک کوتاه فصل دوم:



پایگاه خبری تحلیله رئیس‌جمهور ما

www.ourpresident.ir